

ANCIENT IRANIAN STUDIES

پژوهشنامه ایرانی باستان‌شناسی

بررسی باستان‌شناختی آتشکده‌های کُلم، بخش دوستان بدره ایلام در زاگرس مرکزی
نویسنده (گان): علی نوراللهی
منبع: پژوهشنامه ایران باستان، سال ۱، شماره ۱: ۱۳۵-۱۷۳.
گروه پژوهشی باستان کاوی تیسافرن

An Archaeological Survey of Kolm Fire Temples, Dostan District of Badreh, Ilam in the Central Zagros
Author(s): Ali Nourallahi

Source: Ancient Iranian Studies, 2022, VOL. 1, NO. 1: 135-173.

Published by: Tissaphernes Archaeological Research Group

Stable URL:

https://www.ancientiranianstudies.ir/article_133755_51cb617d5ad2416d34b518c866eb36dc.pdf



© 2022 The Author(s). Published by Tissaphernes Archaeological Research Group, Tehran, Iran. **Open Access.**

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way. The ethical policy of Ancient Iranian Studies is based on the Committee on Publication Ethics (COPE) guidelines and complies with International Committee of Ancient Iranian Studies Editorial Board codes of conduct. Readers, authors, reviewers and editors should follow these ethical policies once working with Ancient Iranian Studies. The ethical policy of Ancient Iranian Studies is liable to determine which of the typical research papers or articles submitted to the journal should be published in the concerned issue. For information on this matter in publishing and ethical guidelines please visit www.publicationethics.org.



بررسی باستان‌شناختی آتشکده‌های کُلم، بخش دوستان بدره ایلام در زاگرس مرکزی

علی نوراللهی^۱

چکیده

آتشکده‌های کُلم ۱ و ۲ در کوهستان‌های داخلی و دست نیافتی کورکیو ساخته شده‌اند. این دو بنا امروزه در بخش دوستان شهرستان بدره ایلام واقع‌اند که در گذشته خود جزئی از استان و ولایت مهرگان گدگ (مهرجان قذق) در ولایت جبال بوده است. این دو بنا به فاصله حدود ۱۵۰ متر از هم ساخته شده‌اند و از نظر نقشه با هم متفاوت هستند که نشان‌دهنده این است که در دو دوره زمانی جدا از هم ایجاد شده‌اند، اولی را به دوره شاپور دوم و جانشینانش و دومی را می‌توان به دوره خسرو یکم و یا جانشینانش خسرو دوم نسبت داد و شاید دلیلی بر کارکردهای مختلف آنها باشد، هرچند که در ساخت آنها از مصالح در دسترس که شامل لاشه‌سنگ و گچ نیمکوب که در این منطقه فراوان است بهره برده‌اند. از طرفی دیگر عوامل متعددی در ساخت و مکان‌یابی آنها مؤثر بوده است که مهم‌ترین آنها را می‌توان شرایط مناسب طبیعی و دسترس ناپذیری آنها و نیز نزدیکی به تیسفون دانست.

واژه‌های کلیدی: جبال، مهرگان گدگ، بدره، آتشکده کلم.

^۱ دکتری باستان‌شناسی، زنجان، ایران. alinorallahy@yahoo.com

مشخصات مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱/۱۲
استناد: نوراللهی، علی (۱۴۰۱). "بررسی باستان‌شناختی آتشکده‌های کُلم، بخش دوستان بدره ایلام در زاگرس مرکزی"، پژوهشنامه ایران باستان، سال ۱، شماره ۱: ۱۳۵-۱۷۳.

مقدمه

شرق به زمین‌های کم‌ارتفاع و پست حاشیه رود سیمره و منطقه دره شهر و از غرب به نواحی جنگلی مله پینجه و دهستان میه‌خاس^۱ (میشخاص) بخش مرکزی ایلام محدود است.

ارتفاع منطقه بدره از سایر مناطق همجوار و همچنین قرارگیری آن در دامنه‌های شمالی کورکیو (کبیرکوه)^۲ سدی نفوذناپذیر در برابر گرمای سوزان دشت‌های مهران و دهلران ایجاد کرده و سبب شده باوجود همجواری با این دشت‌ها از آب‌وهوای خنک و سردتری برخوردار باشد. با وجود اینکه منطقه بدره جزء مناطق میانبند و مرز مناطق سردسیر شمالی و گرمسیر جنوبی استان ایلام به شمار می‌رود. در اواخر پاییز و زمستان و بهار از میانگین بارش‌های باران و برف بیشتری برخوردار و بیشتر مناطق آن جز نواحی شرقی آن در حوالی دشت کوچک دول گولاو (دره گولاو)^۳ از جنگل با درختان بلوط پوشیده شده باشد.

حوزه جغرافیایی بدره با طول و عرض تقریبی ۷۰ در ۹ کیلومتر و با مساحت ۶۲۵ کیلومتر مربع دارای طبیعتی کوهستانی و جنگلی و هوایی به نسبت معتدل است، به طوری که ۸۰ درصد از مساحت این حوزه پوشیده از درختان بلوط است. این منطقه به صورت یک دژ طبیعی با کوه‌های بلندی احاطه شده و دارای دره‌های عمیقی است، دسترسی به آنجا فقط از تنگه‌های باریکی که در شکاف‌های کوهستانی وجود دارد امکان‌پذیر

بدره نام یکی از شهرستان‌های استان ایلام به مرکزیت شهری به همین نام که در شمال غرب شهر ایلام و در همسایگی شیروان و دره شهر است. علاوه بر این شهری به نام بدره در خانقین عراق وجود دارد که ساکنان آن به لهجه کردی جنوبی سخن می‌گویند که این همنام بودن شاید دلیلی بر مراودات و پیشینه فرهنگی مشترک باشد. چنانچه در اواخر هزاره سوم پم نام قوم دیگر به‌عنوان ساکنان ناحیه بین ماد و پارس، به موازات مرز امروزی میان ایران و عراق برده می‌شود و آن کاسی‌ها هستند. زادگاه اصلی آنها ایلام و لرستان است. اسم کهن آنان بکسا^۴ یا باکسایا^۵ واقع در جنوب بدره یا بادوریا^۶ در ارتفاعات هم‌عرض کوت العماره باقی مانده -اسمی که شاید مفهوم جنگل‌نشین را می‌رسانده است- باید از اخلاف کاسی‌ها باشند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۱۸۷؛ نوراللهی، ۱۳۹۳).

منطقه بدره در موقعیت جغرافیایی ۴۷ درجه طول شرقی و ۳۳ درجه عرض شمالی در میانه ارتفاعات زاگرس مرکزی واقع شده است که از جنوب به رشته کوه کبیرکوه^۷ و مناطق ملکشاهی، زرین آباد، تا حدودی آبدانان؛ از شمال به سیه پیر (کلگ، کلگه و لینه) و رود سیمره در همسایگی منطقه طرخان، کوه‌دشت و در شمال غرب کوه‌های تلوک و بزواله و سیوان آن را از منطقه شیروان (ماسبدان) جدا می‌کند و در

1 Baqsa

2 Ba-qussaya

3 Badra-Badourya

۴ کوهستان کبیر کوه (حدود ۲۰۴ کیلومتر درازا و پهنای بین ۷ تا ۱۰ کیلومتر) در تمام طول خود پوشیده از درختان بلوط است. دیوارهای صخره‌ای بسیار از هر سو آن را دربرگرفته‌اند و به آن شکوهی تسخیرناپذیر و دلهره‌آور داده‌اند، گذشته از این، دیواره‌ها و کمره‌ها دسترسی به آن را سخت و در برخی جای‌ها ناممکن کرده‌اند. ناگزیر برای دسترسی و گذر از این کوهستان از گذرگاه‌ها و تنگه‌های ویژه‌ای بایستی گذشت که اندک شمارند و در زمان‌های خطر و یورش بیگانگان با شمار اندکی می‌توان از آن دفاع و نگهداری کرد (بنگرید به رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۲-۱۳). برای همین از گذشته‌های دور تا حدود یک سده پیش این منطقه همواره ناشناخته بوده است.

5 Meya khas

۶ در اصل نام کور کیوه (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۴: ۴۳۳-۴۶۱).

7 Dol I Golav



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی طبیعی شهرستان بدره در استان ایلام

جمعیتی و اقتصادی و طبیعی منطقه مفید هستند. اما این نوشته‌ها و اطلاعات بیشتر نقل قول هستند و در اکثر موارد خود نویسندگان به این مناطق نیامده‌اند، زیرا در نوشته‌های آنها تقریباً از بدره و به‌ویژه از بناهای که در این ناحیه وجود داشته نامی نبرده‌اند. در منابع تاریخی از ساخت آتشکده‌های در مناطق مختلف جبال یاد شده است، از جمله آتشکده‌ای در سیروان و ری نام برده که بت‌ها داشت و انوشیروان بت‌ها را بیرون ریخت و آتشی بزرگی که در آنجا بود را به محلی معروف به برکه انتقال داده است (مسعودی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۶۰۴). اما سرهنری راولینسون اولین محقق غربی است که تحت لوای مستشار نظامی (۱۲۱۵ ش-۱۸۳۶

است. این موضوع سبب شده که از دیرباز این منطقه جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. باوجوداین، حوزه دارای چهار دشت کم‌وسعت حاصلخیز است که با نام‌های بانپرور، دشت بی‌ری (بدره)، دول‌گولاو، و زمین‌های هموار حاشیه رود سیمره هستند. این حوزه از نظر منابع آب بسیار پرآب بوده و میانگین بارش سالانه آن بیش از ۵۰۰ میلی‌متر است (تصویر ۱ و ۳).

در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی از راه‌ها و شرایط جغرافیایی این منطقه ذیل عنوان سیمره و مهرجان قذق (مهرگانگدگ) بارها نام برده شده است و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار محققان قرار می‌دهند که در شناخت وضعیت اجتماعی،

نظامی که از مرکز به این منطقه گسیل می‌شدند، هیچ‌گونه قدرت و اقتداری در این ناحیه نداشتند. این موضوع در نوشته‌های استین و سفرنامه استارک نیز انعکاس یافته است و به آنها توصیه می‌شد که به این نواحی به هیچ وجه نروند. در این مقاله تلاش شده است، ضمن ارائه درآمدی درباره وضعیت بدنه و تاریخچه بررسی‌ها و علل ناشناخته ماندن این دو بنا از نگاه مورخان و جغرافی‌دانان ایرانی و غیر ایرانی، به ولایت جبال (پهله-کوهستان) در طول تاریخ تا فروپاشی دوره ساسانیان براساس متون تاریخی پرداخته شود و در ادامه به بررسی و توصیف این دو بنا و تحلیل و مقایسه شیوه ساخت بناها و مقایسه آنها با بناهای همدوره و همچنین گاهنگاری و کارکرد و علل ویرانی این بناها براساس شواهد موجود و متون تاریخی پرداخته شود.

پهله-جبال-کوهستان

استرابو این منطقه را جزو ماد بزرگ دانسته و نوشته است: ماد بزرگ در مشرق با پارتیا و کوهستان کاسی‌ها محدود می‌شود. کاسی‌های کوهستانی و غارتگر در گذشته با الیمایی همراه می‌شدند. درجنگ علیه شوشی‌ها و بابلیان با یکدیگر متحد بودند و ۱۳۰۰۰ نفر کماندار به کمک آنها فرستاده بودند (استرابو، ۱۳۸۱: ۵۰-۵۱). نارخوس می‌گوید در آنجا چهار قوم راهزن وجود داشت و پس از پارسیان مردی قرار داشتند و اوخی‌ها (خوزی) و الیمایی پس از ماردی‌ها و شوشی‌ها و کاسی‌ها پس از مادها و با آنکه هر چهار قوم از شاهان باج سبیل می‌گرفتند آنگاه که شاه از اکباتانا عازم بابل می‌شد، می‌بایست برای کاسی‌ها هدایایی بفرستد. اما چون اسکندر بدانجا حمله برد، در فصل زمستان آنان را ادب کرد، تا از تجاوز دست برداشتند. پس با ماد بزرگ در

از بخش‌هایی این منطقه بازدید و عبور کرد (Rawlinson, 1839: 49). پس از وی کسان دیگری مانند فریا استارک (استارک، ۱۳۶۴: ۱۱۷-۱۳۰) و هوگو گروته (گروته، ۱۳۶۹) نیز سفرهایی به نواحی ایلام داشته‌اند. اما فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی در این منطقه از زاگرس مرکزی به کاوش‌ها و بررسی‌های دامنه‌دار سر اورل استین در سال ۱۹۳۰ میلادی بازمی‌گردد که از سیستان تا آذربایجان را بررسی کرده و محوطه‌های زیادی را شناسایی و کاوش کرده است (Stein, 1940: 278-289). دمرگان نیز منطقه دره شهر و سیروان را بررسی کرده است (دمرگان، ۱۳۳۹: ۲۱۴). اما این پژوهشگران در نوشته خویش به آتشکده‌ها و آثار تاریخی بدنه و به‌ویژه آتشکده‌های کلم اشاره نکرده‌اند. تنها فریا استارک به وجود آثار و قلعه‌های دوره ساسانی در منطقه بدنه (قلعه شداد) به‌صورت مبهمی اشاره کرده است (استارک، ۱۳۶۴: ۱۲۳-۱۲۴)، آن هم برگرفته از گفته‌های افراد محلی است. بعدها واندنبرگ که چندین گورستان و چهارتاقی طبل‌خانه یا پشت اریشت (در فاصله ۷ کیلومتری جنوب شرق بناهای کلم که در مسیر راه هیئت قرار داشت) را در این ناحیه کاوش و بررسی کرد ولی اشاره‌ای به بناهای مورد مطالعه در این مقاله نمی‌کند (Vandenbergh, 1977: 175-196). شاید دلیل اصلی علاوه بر صعب‌العبور بودن منطقه را بایستی در وضعیتی دانست که مورخان و جغرافی‌دانان عرب نیز در زمان خود با آن مواجه بودند، آن اینکه کوهستان‌های این ناحیه همواره کانون پایداری و مقاومت و پناهگاهی در برابر نیروهای بیگانه و مهاجم بوده است (بنگرید به طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۴۱-۱۸۴۲) ، در دوره‌های متأخر به‌ویژه بعد از سرکوب ایل‌ها توسط رضاشاه از کانون‌های مقاومت در برابر حکومت مرکزی به شمار می‌رفت و فرمانداران

۱ نام‌هایی محلی چون دریزان یا دری‌دزان (دره دزدان)، تنگه کافری بازتابی از این مقاومت‌ها بوده که هنوز باقی‌اند.

در شرق هم مرزند و همچنین پریتکانی‌ها که با پارسی‌ها مرز مشترک داشته و آنان نیز کوه‌نشین و راهزن‌اند. در شمال با کادوسی‌ها که بالای دریای هیرکانه زندگی می‌کنند و قبایل دیگر. در جنوب اپولیوتیاتیس که در روزگار کهن سیتاکنه و کوه‌های زاگرس در همان جایی که ماساباتیکه متعلق به ماد قرار دارد. هرچند پاره‌ای می‌گویند در مالکیت الیمایی‌هاست. در مغرب با آتروپاتن و بخش‌های از ارمینیه. در ماد شهرهای یونانی‌نشین هم وجود دارد که مقدونیه‌ای‌ها بنیان گذاشته‌اند. از جمله لانودیکه، اپامیه و شهری در نزدیکی راگا^۱ و خود راگا که نیکاتور آن را بنا کرد وی آنجا را یوروپوس می‌خواند و اشکانیان ارساکیه می‌نامند. در پانصد استادیایی جنوب دروازه‌های کاسپین قرار دارد. بنا به گفته اپولودروس اهل ارتیمینه (استرابو، ۱۳۸۱: ۵۱) کاسی‌ها نیز مانند دیگر کوهنشینان همسایه، بیشتر کمان‌دار بوده و همیشه در جست‌وجوی چراگاه‌اند، سرزمین آنان کوچک و بی‌حاصل است و به همین خاطر برای دستیابی به منابع و گذران زندگی دست به حمله و غارت قبایل و گروه‌های دیگر می‌زدند. ناچار قومی نیرومند بوده و تمام آنان رزمنده‌اند. به هر حال آنگاه که الیمایی‌ها^۲ با بابلی‌ها و شوشی‌ها در جنگ بودند سیزده هزار نفر از کاسی، به یاری آنان آمدند. اما پارتاکنه بیشتر از کاسی‌ها به کشاورزی دلبستگی دارند.

اما آنان نیز از راهزنی روی گردان نیستند. سرزمین الیمایی‌ها از پارتاکنه وسیع‌تر و گوناگون‌تر است. تمام بخش‌های حاصلخیز آنجا را کشاورزان آباد کرده‌اند. اما بخش کوهستانی آن زادگاه رزمندگان، مخصوصاً کمانداران است. به علت وسعت، این بخش می‌تواند چنان سپاه نیرومندی تجهیز کنند که شاه صاحب قدرت آنجا مانند دیگر بزرگان

قبیله‌ها، زیر بار اطاعت از شاه پارس نمی‌رفت (استرابو، ۱۳۸۱: ۳۴۱). بعدها نیز همین احوال را نیز مقدونیه‌ای‌ها داشتند چون آنتیوخوس کبیر خواست پرستشگاه پلوس را غارت کند تمام طوایف همسایه یورش آوردند و او را کشتند. در روزگارهای بعد شاه پارت، با آنکه از سرنوشت آنتیوخوس آگاه بود، چون شنیده بود پرستشگاه‌های آن سرزمین سرشار از ثروت است و چون از نیرو و جنگاوری ساکنان و مردم آنجا آگاهی داشت، با نیروی بزرگی به آنجا حمله برد پرستشگاه آتیه و آرتیمیس را که در آنجا آزارا می‌خواندند، تصرف کرد. خزانه‌های را که می‌گویند ده‌هزار تالان ارزش داشت، به یغما برد. سلوکیه کنار رود هدیفون را که شهر بزرگی است، نیز تصرف کرد. در روزگارهای پیشین این سلوکیه، سلوکه نام داشت. این سرزمین سه‌راه ورودی داشت. یکی از ماد و ناحیه زاگرس از سوی ماساباتیکه، دیگری از شوش از سمت گابیانه (گابیانه و ماساباتیکه هردو در سرزمین الیمایی‌ها واقع‌اند). سوم از پارس. کوریانه نیز از ولایت‌های الیمایی است. کشورهای ساگاپتی و سیلاکنی، که قلمروهای کوچکی هستند، با این قوم هم‌مرز است. چنین است ابعاد و سرشت اقوامی که بالای بابلستان در سمت شرق می‌زیند. اما همان‌گونه که گفتم ماد و ارمینیه در شمال‌اند. آدیابنه و بین‌النهرین در غرب واقع است (استرابو، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

۱ ری امروزی
۲ قلمرو اصلی آن در دوره اشکانی شامل چهارمحال بختیاری و خوزستان امروزی بوده است.

پارس است و بعضی از بیابان کرگس کوه و بعضی از خراسان و جنوب وی حدود خوزستان است و مغرب وی بعضی از حدود عراق است و بعضی از حدود آذربادگان و شمال وی کوه دیلمان است و این ناحیتی است بسیار کشت و برز و آبادان و جای دبیان و ادیبان و بسیار نعمت و از وی کرباس و جامه ... ابریشم و زعفران خیزد. صیمره، سیروان دو شهرکند آبادان و خرم آنجا خرما باشد (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۱-۱۴۲).

یعقوبی به طور مفصل و دقیق به شهرهای تحت حاکمیت و مالکیت ساسانیان اشاره کرده است که هر کدام دارای سپهبدی بوده‌اند. مهرجان قذق و ماسبذان را جزو استان قهستان (کوهستان-جبال) برشمرده است: و از استان قهستان: طبرستان، ری، قزوین، زنجان، قم، اصبهان، همدان، نهاوند، دینور، حلوان، ماسبذان، مهرجان قذق، شهر زور، صلحمان، آذربایجان و این استان را سپهبدی بود به نام سپهبد آذربایجان (یعقوبی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۱۸-۲۱۹). در اینجا البته ارمستان و سرزمین‌های قفقاز از قلم افتاده است. دینوری، اسپهان، قم و جبال و آذربایجان را در زمره شمال محسوب می‌دارد. ابن خردادبه شهرهای زیر را جزء اپاختر نام می‌برد: دمباوند، طبرستان، نیز شهرهای رویان، آمل، ساریه، چالوس، لاریز (لاریجان)، شیراز، تمیش (طمیش)، دهستان (کلار)، گیلان، پذیرخوارگر (پذیشخوار) اما در صفحه ۲۰، سطر ۳ متوجه می‌شود که در دوره پارس‌ها، سرزمین‌های زیر دارای حوزه مالیاتی واحدی بوده‌اند: جبال، آذربایجان، ریف همدان، ماه‌الکوفه و ماه‌البصره، طبرستان، دمباوند، ماسبذان، مهرجان قذق، حلوان و قومس (کمش). صحت این اطلاعات مورد تردید فراوان است. ابن خرداد شهرهای ماسبذان، مهرجان قذق، ماه‌الکوفه (دینور)، ماه‌البصره (نهاوند)، همدان و

نام داشت که به اسارت سپاهیان عرب درآمد. ایرانیان نام پهل را به صورت فهله تلفظ می‌کردند. اعراب این ایالت را به عربی جبال یعنی کوهستان می‌خواندند. بدین ترتیب در میان متون ایران اسلامی، پهل به صورت فهله و پس از مدتی مدید نیز به گونه فیلی نوشته و خوانده می‌شد چراکه این واژه صورت دیگری از کلمه پهل یا پهلوا^۱ است. بنا بر تقسیم‌بندی جغرافی‌نویسان و مورخان اسلامی، سرتاسر استان ایلام و لرستان امروز جزو پهل اشکانی بوده‌است که پس از ورود اعراب به ایران، منطقه‌ی زاگرس مرکزی، همان ایالت پهل باستان بود که بعدها اعراب آن را جبال نامیدند. گاهی در کتیبه‌های دوران اسلامی به دنبال نام حکام نیز کلمه فیلی را می‌آوردند. علاوه بر این زبان ساکنان این قسمت از ایران را فلهویات گفته‌اند (نوراللهی، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۴۸).

در زمان ساسانیان به‌ویژه در دوره حکمرانی خسرو اول (۵۳۱-۵۷۸ م) تمام ایران به چهار کسک (سمت و کناره) تقسیم شده بود که هر کسک از تعدادی شهرستان تشکیل می‌شد (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۱۲۲). موسی خورنی شهرستان‌های ایران به چهار ناحیه تقسیم کرده است: ۱. کوست خوربران (خوروران)؛ ۲. کوست نیمروچ (نیمروز)؛ ۳. کوست خراسان؛ ۴. کوست کپکوه (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۹ و بنگرید به دریایی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

موسی خورنی مهرگان گلدک (مهرکان کتک) را جزء یکی از ۹ استان کوست خوربران آورده‌است به شرح زیر: مای، ماسپتان، مهرکان کتک، کشکر، گرمکان، ایران‌اسن کرت‌کوات، نوهاترج (نوتاترج)، شیرکان (شیزکان)، ارزن (ارهن). استان‌های ذکر شده به‌جز کشکر همگی اسقف‌نشین بوده‌اند.

جبال ناحیتی است مشرق وی بعضی از حدود

از مردم قومس، مازندران، گرگان، دماوند، ری و اصفهان، همدان و ماهان ... گرد آمدند. یزدگرد نیز مردان شاه پسر هرمز را به فرماندهی آنان برگزید و به سوی نهاوند گسیل کرد. عمار یاسر این موضوع را در طی نامه‌ای به عمر اطلاع داد، در تاریخ طبری در مورد فتح ماسبذان آمده است: وقتی هاشم بن عتبّه از جلولا به مداین باز می‌گشت، سعد خیر یافت که آذین پسر هرمز جمعی را فراهم آورده و سوی دشت آمده و این را برای عمر نوشت (طبری، ج ۵، ۱۳۷۵: ۱۸۴۱). دینوری در این باره می‌نویسد، عمر بن خطاب در حالی که نامه را در دست داشت بیرون آمد و به منبر رفت بعد از سپاس و ستایش خدا چنین گفت: ای گروه اعراب خداوند شما را با اسلام تأیید فرمود و شما را از پراکندگی الفت و دوستی و پس از تنگدستی بی‌نیازی داد و در هر جنگ که با دشمن خود دیدار کردید شما را پیروزی داد و شما از جنگ نگریختید و مغلوب نشدید و اکنون شیطان لشکرهای بزرگ برای خاموش کردن نور خدا فراهم آورده است و این نامه عمار بن یاسر است که در آن نوشته است مردم نواحی قومس و مازندران و دماوند و گرگان و ری و اصفهان و قم و همدان و ماهان و ماسبذان همگان پیش شاه خود جمع شده‌اند که سوی برادران شما در کوفه و بصره حرکت کنند و آنان را از سرزمین‌های خودشان بیرون کنند و در سرزمین‌های شما با شما جنگ کنند رای خود را در این مورد بر من عرضه کنید (دینوری ۱۳۶۸: ۱۶۸-۱۶۹؛ بنگرید به ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۸۳: ۵۷۳).

در جواب عمر نوشت که ضرابین خطاب را با سپاهی سوی آنها فرست، ابن هذیل اسدی را بر مقدمه وی گمارد و دو پهلوار به عبدالله بن وهب راسبی وابسته بجلیه و مضارب بن فلان عجلی سپار، ضراب بن خطاب از طایفه بنی محارب بود با سپاه برفت و ابن هذیل همراهش فرستاد تا به دشت ماسبذان

قم را نیز جزء جبال یعنی ماد به شمار آورده است. نکته قابل توجه در نوشته‌های ابن خردادبه این است که اصفهان جزء جبال محسوب نشده است. برعکس سرزمین‌های دوره پهلوی (اشکانی) را که در اصل با جبال مشابه است چنین برشمرده است: ری، اسپهان، همدان، دینور، نهاوند، مهرجان قذق، ماسبذان، قزوین، زنجان، بصره، و طلیسان (طلیسان-طالش)، دیلم، درحالی که ابن فقیه، همدان، ماسبذان، مهرجان قذق (صیمره)، قم، ماه الکوفه، قرماسین (کرمانشاهان) را جزء جبال می‌داند (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۸۷-۱۸۸). به نظر می‌رسد که ماسبذان و مهرجان قذق در دوران استیلای اعراب، جزء خوزستان بوده باشد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۸۹).

کوره‌های جبل عبارت‌اند از: ماسبذان و مهرجان قذق و ماه کوفه که همان دینور است و ماه بصره که نهاوند است و همدان و قم؛ و خراج دینور سه میلیون و هشتصد هزار درهم باشد و پادشاهان فارس (ایران) بر جبل و آذربایجان و ری و همدان و ماهین و طبرستان و دناوند و ماسبذان و مهرجان قذق و حلوان و قومس سی میلیون درهم مالیات مقرر کرده بودند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۴).

ابن فقیه از اقدامات قباد در این ناحیه گفته: آنگاه بلیناس را به ناحیه جبل فرستاد ... در ماسبذان، در دهکده‌ای به نام ترمان، چشمه آب گرمی بساخت که پنداشتی آن را با آتش گرم دارند. این چشمه در زمستان هست و در تابستان نیست. و چشمه آب گرم ترمان رگه‌ای است از چشمه آب گرم ماه کوفه (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۹).

بعد از جنگ جلولا که تعداد زیادی از ایرانیان کشته شدند و منجر به شکست ایرانیان از سپاهیان عرب شد، یزدگرد به نواحی داخلی ایران عقب نشست و فرستادگانی به مناطق مختلف ایران برای جمع‌آوری سپاه فرستاد، در نتیجه آن سپاهانی

(قرماسین)، سپس دینور، سپس همدان و نهاوند که به نام ماه‌البصره خوانده می‌شود. در شمال این نواحی آذربایجان است و در جنوب آن ماسبدان و سیروان شهر مهرجان قذق است و این شهرها میان عراق و اهواز و جبل واقع است (مقدسی، ج ۴-۶، ۱۳۷۴: ۶۰۴). از شهر سیروان تا شهر صیمره که شهر استانی است معروف به مهرجان قذق دو منزل راه است ... و اهل آن، مردمی به هم آمیخته از عرب و عجم، از فارس و کردهایند، و ماسبدان در خلافت عمر بن خطاب گشوده شد و خراج این سرزمین به دو میلیون و پانصد هزار درهم می‌رسد (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۴).

همچنین در تاریخ قم دربارهٔ بلد جبل (جبال) نوشته است: ناحیت قم از جمله بلدان جبل است از اقلیم چهارم و بلاد جبل عبارت از همدان است و ماسبدان که آن سیروان است و مهرجان قذق که آن سیمره است و قم و ماه‌البصره که آن نهاوند است و ماه‌الکوفه که دینور است و قرمیسین (کرمانشاه) و الله اعلم (حسن قمی، ۱۳۶۱: ۲۶) (تصویر ۱). این ناحیه (جبل) را، شهرهای پهلویان نامند و آنها همدان است و ماسبدان و مهرجان قذق، که سیمره (کمره) است، و قم و ماه‌بصره (نهاوند) و ماه‌کوفه (دینور) و کرمانشاهان، و آنجا که به جبل منسوب است و از جبل نیست یعنی ری. و اصفهان و کومش (قومس) و طبرستان و گرگان و سیستان و کرمان و قزوین و دیلم و ببر و طیلسان (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۳).

همچنین دربارهٔ سیمره آورده است: زیباترین جاها، چه در گذشته و چه در حال، جندی‌شاپور است که حصن‌آباد دارد و سیمره است که دو دژ دارد و نصیبین که رود هرماس دارد (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۴). ابودلف دربارهٔ شهر سیمره

رسید و در محلی که آن را همدف می‌گفتند تلاقی شد و جنگ انداختند و مسلمانان به مشرکان تاختند و ضرابین خطاب سلم پسر هرمزان را بگرفت و اسیر کرد، سپاهش هزیمت شد و او را پیش آورد و گردنش بزد، آنگاه به تعقیب هزیمت شدگان رفت تا به سیروان رسید، ماسبدان به جنگ گشوده شد و مردمش سوی کوهستان گریختند و آنها را بخواند که باز آمدند و آنجا بود تا سعد به مداین برفت و کس به طلب او فرستاد که به کوفه رفت و ابن‌هذیل را در ماسبدان جانشین خویش کرد و ماسبدان یکی از مرزهای کوفه بود (طبری، ج ۵، ۱۳۷۵: ۱۸۴۰-۱۸۴۱).

بلاذری دربارهٔ تصرف مهرجان گدک می‌نویسد: جمعی گویند ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری، سائب بن اقرع لقفی شوی دختر خویش یعنی مادر محمد بن سائب را به صیمره فرستاد که کرسی مهرجان قذف است و او آن شهر را به صلح بگشود بر این قرار از ریختن خون و برده گرفتن و خواستن زرینه و سیمینه درگذرد و ایشان جزیه و خراج زمین بپردازند. ابوموسی دسته‌های سوار را به میان ایشان بپراکند و بر زمین‌هایشان غالب آمد. وی تمام کوره‌های مهرجان قذف را بگشود استوارترین خبر این است که ابوموسی سائب را از اهواز گسیل داشت و او آن نواحی را فتح کرد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۲۵؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۳۳).

پس از پیروزی تازیان، مهرجان قذق و ماه‌سبدان جزو منطقهٔ جبال (کوهستان) قرار گرفت و جغرافی‌نویسان عرب (مسلمان) عموماً از آن به‌عنوان بخشی از این منطقه یاد کرده‌اند (بنگرید به مسعودی، ۱۳۴۹: ۳۷-۳۸).^۱ جبل در شرق عراق و غرب خراسان قرار دارد. دورترین آن در طرف عراق حلوان است و سپس کرمانشاه

۱ مسعودی ضمن توصیف اقلیم چهارم (بابل) می‌نویسد: این سرزمین [عراق امروزی] سرگل ایران شهر است که ملوک اقوام در راه آن جانفشانی‌ها کرده‌اند و از رای درست بیلاق [سردسیر- تابستان‌گاه] در جبال داشتند تا از سموم عراق و مگس و حشرات آن در امان باشند و قشلاق [گرمسیر- زمستان‌گاه] به عراق می‌کردند تا از سرمای جبل و برف و باران و گل فراوان آن آسوده باشند (یعقوبی، ۱۳۴۹: ۳۷-۳۸).

و کارگزارانی به جبال فرستاد تا به نام او حکومت کنند (طوقش، ۱۳۸۰: ۸۵). در تاریخ سیستان آمده است که این ناحیه (مهرگان گدک و ماسبدان) در زمان یعقوب لیث صفاری از متحدین وی بوده‌اند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۳۴) و در زمان جانشینش عمرو، خلیفه حکومت این ناحیه را در ازای پرداخت سالیانه بیست هزار درهم به وی سپرد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۳۴-۲۳۵). در سال ۳۲۸ هجری شخصی به نام بجکم از جانب خلیفه عباسی به جبال (لرستان-کردستان) اعزام شد، انگیزه وی از رفتن به این منطقه خارج ساختن این منطقه و منطقه اهواز از تسلط آل‌بویه بود. اما در کار خود موفق نشد (ابن اثیر، ج ۱۱، ۱۳۸۳: ۴۹۱۳). مهرجانقذق که مرکزش صیمره است، خراجش طبق میانگین تعیین شده هزار هزار و صد هزار درهم (۱/۱۰۰/۰۰۰) است (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۴۳).

مهرگان گدگ (مهرجان قذق)

صیمره یا دره شهر در گذشته‌های بسیار دور مهرجانقذق یا مهرجان کدک نامیده می‌شده است. صیمره در دوره ساسانیان رونق داشته و بیلاق شاهان و پایتخت تابستانی آنان بوده است (طبری، ج ۲، ۱۳۶۲: ۷۶۶)، داستان‌های زیادی در مورد شیرین و فرهاد و اینکه خسرو پرویز کاخی برای جلوگیری از دستیابی فرهاد به شیرین در اینجا ساخته که در این منطقه باقی مانده است. دیودور می‌گوید که اسکندر از شوش برای بازدید از سیروان (شیروان امروزی) از این شهر عبور کرده است. به احتمال دژ مستحکمی که در ارتفاعات شرق تیسفون وجود داشته است و خسرو پرویز به هنگام تهدید از سوی هراکلیوس، زنان و فرزندانش را به آنجا منتقل کرده در صیمره قرار داشته است (Rawlinson, 1839: 59). این منطقه یعنی صیمره و مهرجان کدگ و کورالاهواز در زمان ساسانیان توسط هرمزان

تخت‌نشین مهرجان گدک می‌نویسد: میان صیمره و طرحان پل بزرگ، زیبا و عجیبی برپاست که دو برابر پل خاتمین است (ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۱).

ابن حوقل نیز می‌نویسد: صیمره و سیروان دو شهر کوچک‌اند که بناهای آنها مانند شهرهای موصل و تکریت اغلب با گچ و سنگ است، میوه بسیار گردو دستنویه و محصولات نواحی سردسیر و گرمسیر دارند و در خانه و کوی‌های آنها آب جاری است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

از حلوان تا شهر زور ۹ منزل و همچنین از حلوان تا شهر سروان (سیروان - شیروان) شهر ماسبدان، ۷ منزل و از سیروان تا صیمره، شهر مهرجان قذق، ۴ منزل است و خراج ماسبدان و مهرجان قذق سه میلیون و پانصد هزار درهم است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۵).

در زمان خلافت عثمان حاکم ماسبدان شخصی بنام جنیس بوده است (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۲۰). در دوران خلافت حضرت علی و بعد وی تا زمان حکومت یزیدبن معاویه اطلاعی از حکام ماسبدان در دست نیست. جز اینکه یزیدبن معاویه که بعد از مدت‌ها از کثیربن شهاب‌بن حصین بن ذی‌الفصه‌حارثی خرسند بود و به عبیدالله بن زیاد بنوشت تا او را بر ماسبدان و مهرجانقذق و حلوان و ماهان ولایت دهد و املاکی را در جبل اقطاع وی قرار داد و او قصر خود را که به قصر کثیر معروف است و در ناحیه دینور قرار دارد بساخت. زهره بن حارث بن منصور بن قیس بن کثیر بن شهاب در ماسبدان املاکی به دست آورد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۴۵).

در دوره بنی‌امیه جبال یکی از ایالت‌ها تابعه این حکومت بوده به طوری که در سال ۶۴ هجری یعنی در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، مختار که توانست رهبری کوفه را در دست بگیرد و در این شهر ضمن اعلام حکومت، برنامه‌هایش را برای مردم تشریح و اعلام کرد. در این زمان نمایندگان



تصویر ۲. موقعیت استان های مهرگان گدگ (مهرجان قذق) و ماسبدان (ماسبدان) نسبت به تیسفون (برگرفته از اطلس تاریخی ایران، نقشه ساسانیان، ۱۳۵۰ با تغییرات اندک).

روستای کلم بالا^۱

دارای موقعیت جغرافیایی ۴۶ درجه و ۵۴ دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی، در انتهای دره‌ای کوهستانی و صعب‌العبور به همین نام در شمال غرب بخش دوستان و در فاصله ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهر بدره و ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر ایلام قرار گرفته است. روستای کلم که در میان کوه‌ها و ارتفاعات کبیرکوه در یک دره سرسبز با میانگین ارتفاع ۱۰۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. اقلیمی معتدل و کوهستانی دارد و آب‌وهوای آن در فصل‌های بهار و تابستان معتدل و مطبوع و در زمستان سرد است. از مناطق سردسیر کبیرکوه به شمار می‌رود. این روستا بعد از یکجانشین‌سازی و سرکوب عشایر این منطقه توسط رضاشاه یعنی حدود سال‌های ۱۳۱۰

یکی از خاندان‌های هفتگانه پارس اداره می‌شد و در حدود سال ۲۱ هجری اعراب به فرماندهی ابوموسی این مناطق و سیروان را اشغال و با مردمان این شهرها پیمان‌نامه صلح امضاء کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۲۵ و ۲۴۵). آذین پسر هرمزان از ماسبدان به مرکزیت سیروان در مقابل هجوم اعراب دفاع کرد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۴۹؛ طبری، ج ۵، ۱۳۸۳: ۱۸۴۰-۱۸۴۱). در مقابل پس از حمله اعراب، سیمره حاکم‌نشین ولایت مهرجان قذق شد و در سده‌های بعد نیز آباد و خرم باقی ماند (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۴۱). در نوشته‌های تاریخی از بدره امروزی نامی برده نشده است. گمان می‌رود در این دوران بدره و توابع آن جزئی از ولایت مهرجان قذق (مهرگان گدگ) بوده‌اند (بنگرید به نقشه ۵ لسترنج، ۱۳۶۷) (تصویر ۲).

^۱ بنیاد و ساخت این روستا به حدود کمتر یک سده پیش یعنی بعد از اجرای سیاست یکجانشین‌سازی عشایر برمی‌گردد.



تصویر ۳. موقعیت آتشکده شماره ۱ و ۲ کلم در شهرستان بدره

ش به بعد در این ناحیه ایجاد شده است. تا پیش از آن اهالی همه کوچ‌نشین بودند (تصویر ۳).

آتشکده‌های کلم

در شیب دامنه شمالی کوه زنهان-مله پنجه کورکیو (کبیرکوه) که به صورت دیواره‌ای در جهت شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است آثار دو بنای بزرگ به فاصله ۱۵۰ متر از همدیگر مشرف بر دره و روستای کلم بالا (ژیره‌رگ^۱) ساخته شده‌اند. این دو بنا در محل به آتشکده و قلعه کلم (تژگه^۲ و قلائی کولم) معروف هستند (تصویر ۳)، ناشی از این عامل است که مردمان محلی بنای ساخته شده بر ارتفاعی صخره‌ای را قلعه فرض کرده‌اند و بنای دیگر که در ارتفاعی کمتر و در غرب آن ساخته

شده را آتشکده دانسته‌اند، درحالی‌که بررسی و همچنین شیوه ساخت این دو بنا نشان دهنده کارکرد آتشکده‌ای این دو بنا است. این دو آتشکده در انتهای دره‌ای کوهستانی که در جهت جنوب غربی به شمال شرقی به تنگه کافری و دره رود سیمره منتهی می‌شود و همچنین در شرق دشت بدره قرار دارند. راه دسترسی به این آتشکده‌ها یکی راهی است که پیشتر گفته شد و دیگری از تنگه و شکاف کوهستانی کلم و دریزان (دره دزدان) است که در غرب آنها قرار دارد و راه باستانی ایلام امروزی به روستا و بخش بدره از غرب نیز از همین تنگه می‌گذرد (تصویر ۴-۵ و ۲۳). استارک در مورد این راه در سفرنامه‌اش می‌نویسد: در آنجا که برآمدگی شهر به دامنه کوه متصل می‌شود، جاده

1 Mela Payenja

2 Zhivareg

3 Tazhga



تصویر ۴. نمایی از تنگه کلم (دریزان) و کبیرکوه و مله پینجه

کوهستانی از شرق به غرب در امتداد راه گنجه، و کُلم و گذرگاه‌های پونه (پینه^۱) و میمه و در امتداد دامنه‌های کبیرکوه یعنی رودخانه سیمره وجود دارد. این جاده‌های کوهستانی در سراسر دنیا، تقریباً همیشه از قرارگاه‌های باستانی می‌گذرند. شاید علت ساختن این نوع جاده‌ها آن بوده است که در دسترس همه کس نباشد و معمولاً این راه‌های کوهستانی از جاده‌های پست امن‌ترند، از طرفی احداث چنین راه‌هایی و مناطق صعب‌العبور کوهستانی، نیاز به صرف کار و وقت بیشتری دارد (استارک، ۱۳۶۴: ۱۳۰). خانم استارک در ادامه از وجود بناهای ساسانی و یافتن گچبری در آنها، در این منطقه سخن گفته ولی اشاره به نام خاصی نمی‌کند.

ای به ابعاد طول شمالی-جنوبی ۲۲/۵ متر و عرض شرقی-غربی ۲۲ متر ساخته شده است (تصویر ۶) و شامل دالان گردش به عرض ۵ متر (با احتساب اندازه دیوار بیرونی ۱/۶۰+۳/۴۰) و فضای چهارتاقی به طول ۱۲ متر (با احتساب دیوارها ۱/۶۰+۸/۸۰+۱/۶۰) است. برای ساخت این بنا از شکل صخره استفاده کرده‌اند و سپس نقشه مورد نظر را پیاده کرده‌اند. معمار در ساخت این بنا به شکل صخره توجه نداشته است بلکه براساس طرح و نقشه از پیش آماده شده کار کرده است به طوری که در بخش‌هایی از آن که ارتفاعات دیوارها باقی مانده با هم اختلاف دارد و معمار سعی داشته شکل مربعی و تأسیسات آن را به طور کامل اجرا کند که در این راه هم موفق بوده است. به طوری که این پی‌سازی بر سطح صخره‌ای انجام شده و با تراز کردن بخش‌های فوقانی دیوارها و بنا، این بلندی صخره‌ای به صورت سکویی مربع شکل درآمده است که امروزه آثار آن به صورت سکویی

آتشکده شماره ۱: در جنوب غربی روستای کلم و درحاشیه شرقی رودخانه دائمی کلم بر بلندی صخره‌ای واقع شده است. این بنا در محوطه



تصویر ۵. نمایی از کبیرکوه و تنگه کلم و بنای آتشکده شماره ۲

چهارتاقی با دو ورودی شمالی و جنوبی به این دالان گردش راه داشته است، ولی در هنگام بازدید اثری از درگاه مشابه در ضلع شرقی و غربی این بنا مشاهده نشد (تصویر ۶ و ۱۱). شاید بر اثر فروریزی دیوارهای فوقانی مسدود شده‌اند یا از ابعاد کوچک‌تری برخوردار بوده‌اند (تصویر ۷-۹). مصالح اصلی ساخت دیوارها لاشه‌سنگ و گچ نیمکوب است. برای پوشش نمای بیرونی و درونی بنا از ملات گچ نیمکوب برای یکنواخت‌سازی و پنهان کردن ضمختی دیوارها استفاده شده است. بخش‌های این پوشش نما با وجود گذشت زمان‌های زیاد، در این بنا هنوز دیده می‌شود و در دیوارسازی از لاشه‌سنگ‌های نامنظم و ملات گچ نیمکوب به‌صورت ریخته استفاده کرده‌اند. چنانچه انگار لاشه‌سنگ‌ها در ملات غوطه‌ورند. همچنین در میان فضایی چهارتاقی بقایای تکه دیوارهای افتاده‌ای وجود دارد که به‌احتمال مربوط به ریخته و آوارهای بخش‌های فوقانی بوده است (تصویر ۱۱).

بر بالای صخره‌ای دیده می‌شود. بخش‌های این دیوارها تا ارتفاع حدود ۲ متری هنوز سرپا هستند. از آنجاکه بخش‌های نمای این دیوارها به مرور زمان فرو ریخته است به‌احتمال ضخامت بیشتر، یعنی حدود دو متر داشته‌اند که امروزه ضخامت آن ۱۶۰ سانتی‌متر است. در دو گوشه غربی بنا بقایای دیوارهای متصل به فضای چهارتاقی هنوز باقی مانده است که به‌احتمال بقایای دالان‌های گردش اطراف چهارتاقی بوده که امروزه بخش‌های از دیوار بیرونی آن در ضلع شرقی این بنا باقی مانده است که شامل دو فضا می‌شود که یکی ۶×۵ متر و دیگر حدود ۵×۴ متر است. در گوشه جنوب شرقی این بنا نیز آثار دیواری با طول ۱۰ متر و ارتفاع ۲ متر وجود دارد که به‌احتمال مربوط به ادامه دالان گردش بوده است. این دالان تمامی چهارتاقی یعنی جایی که آتش مقدس در آن روشن بوده را دربر گرفته است و زوار از این دالان برای چرخیدن اطراف آتش استفاده می‌کردند.



تصویر ۶. نمای غربی آتشکده شماره ۱ و بخش‌های داخلی آن

روشنایی و تهویه هوای این بخش نیز به احتمال دریاچه‌هایی در گردنه پوشش چهارتاقی ایجاد کرده‌اند.

ورودی اصلی این بنا در میانه ضلع جنوبی قرار داشته، زیرا سایر اضلاع با صخره‌ای پرتگاهی و شیب زیاد محدود شده‌اند. تنها این بخش است که با شیب ملایمی به جنوب و دامنه کوه مله پینجه و راهی که به بنا و آتشکده غرب آن و همچنین به شرق به سمت رودخانه و روستای کلم می‌رود متصل می‌شود. اگر درهایی نیز در اضلاع دیگر وجود داشته جنبه کاربردی نداشته‌اند، هرچند اثری از آنها در دیوارهای باقی مانده امروزی دیده نمی‌شود. چهارتاقی نیز دارای چهار ورودی است که به فضای دالان گردش باز می‌شوند. به گمان زوار هنگام گردش و برپای داشتن آیین‌ها و مناسک دینی از این ورودی‌ها آتش مقدس را می‌دیدند (تصویر ۱۴-۱۵).

در این بنا در بخش‌های پایینی و نزدیک به پی دیوارها از صخره‌های بزرگ که مربوط به خود محل احداث بنا بوده و همچنین لاشه‌سنگ‌های بزرگ استفاده زیادی شده است. برای پوشش سقف فضای دالان گرداگرد فضای چهارتاقی با توجه عرض ۳ متری آن از شیوه تاق‌های لوله‌ای یا سهموی بدون داربست استفاده شده است که فقط در گوشه‌های چهارتاقی به صورت زائده‌های بخش‌های از آن باقی مانده است (تصویر ۱۲). از بنای اصلی فقط بخش‌های پایینی دیوارها باقی مانده اما می‌توان گمانه‌زنی کرد که برای تأمین بخشی^۱ از نور و روشنایی و همچنین تهویه هوا به احتمال در دیوارهای بیرونی فضای دالان، دریاچه‌هایی به فواصل معین تعبیه شده است. برای پوشش فضای چهارتاقی از گنبد‌های شلجمی یا کاسه‌ای استفاده شده است و برای تأمین نور و

۱ در فضای دالان‌ها با توجه به اندازه و ابعاد، این دریاچه‌ها نمی‌توانسته نور مورد نیاز آنها را تأمین کند، بیشتر ایجاد تهویه و گردش هوا مدد نظر بوده است، بنابراین برای روشن کردن این فضاها از پی‌سوزها نیز استفاده شده است.



تصویر ۷. نمای دیواره جنوبی و لاشه‌سنگ‌های ریخته دیوارهای آن

می‌شود. این بنا با توجه به آثار باقی مانده حدود ۲۷/۶ تا ۲۸/۵ متر طول و ۱۹/۵ تا ۲۰ متر عرض است که امروزه از دالان و اتاق‌های شرقی و دیوار ضلع شمالی آن جز رد کمی که در سطح به‌سختی قابل مشاهده است، بقیه بخش‌ها تقریباً باقی مانده‌اند. از دالان شرقی براساس پاره دیواری که از بخش داخلی آن باقی مانده است، به دالان میانی ورودی داشته است که این درگاه دارای تاقی قوسی و نیم‌دایره است (تصویر ۱۷-۲۰).

چهارتاقی این بنا دارای ابعاد ۱۰ متر در ۱۰ متر است. در نمای داخلی جرزهای آن تورفتگی‌های با تاق قوسی مشاهده می‌شود که به احتمال به‌عنوان گوشواره و انتقال از فضای چهارگوش به گنبد نیم‌دایره و کاسه‌ای بوده است (تصویر ۲۱-۲۲). دالان غربی به عرض بین ۴/۵ تا ۵ متر است که دیواره غربی آن به ارتفاع حدود بیش از ۲ متر باقی مانده است که از این دالان به فضای چهارتاقی و همچنین به دالان میانی شمال

در شرق این بنا و در پای ارتفاع صخره‌ای که بنا روی آن ایجاد شده بخش همواری وجود دارد که به‌صورت پراکنده لاشه‌سنگ‌های فراوانی در سطح ریخته است، شاید بخشی از آنها متعلق به بنای آتشکده باشد، شاید هم دلیلی بر وجود آثار معماری احتمالی مرتبط با بنای پیش‌گفته است، ولی هنگام بررسی اثری از پی و دیوار در سطح دیده نشد (تصویر ۱۳).

آتشکده شماره ۲: در ۱۵۰ متری غرب آتشکده شماره ۱ (موسوم به قلعه) و پایین‌دست آن واقع است (تصویر ۱۶ و ۲۳). جهت احداث این بنا جنوب غربی شمال شرقی است. محوطه‌ای که این بنا در آن احداث شده است، دارای ابعاد حدود ۳۵ متر شرقی-غربی و ۳۰ متر جنوبی-شمالی است. امروزه آثار چهارتاقی و بخش‌هایی از دیوارهای پیرامونی آن به‌صورت دیوارهای بریده بریده به ارتفاع بین ۲/۵ تا ۳ متر در آن مشاهده



تصویر ۸. نمای جنوبی آتشکده و بستر صخره‌ای آن

دسترسی به آن از شمال بوده است که به احتمال از طریق پله‌هایی دسترسی به درون بنا امکان‌پذیر بوده است و نیز اینکه چهارتاقی و فضاهای جنوبی بنا نسبت به فضاهای شمالی‌تر دارای ارتفاع بیشتر هستند و به احتمال معمار با بالا آوردن پی‌ها شیب زمین را گرفته و این فضاهای گرفته را هم‌سطح ساخته است (تصویر ۲۴-۲۷).

مصالح اصلی این بنا شامل گچ نیمکوب و لاشه‌سنگ‌های نامنظم است که به صورت ریخته و غوطه‌ور شده در میان ملات‌اند. گچ مورد نیاز این بنا از معادن گچ فراوان که در نزدیک بنا وجود دارند تأمین شده و منابع لاشه‌سنگ‌ها نیز از اطراف خود محل و رودخانه‌ای بوده که در شمال آن جاری است. در پی این بنا از تخته‌سنگ‌های بزرگ تراشیده استفاده شده است که دلیل آن برای استحکام دیوارها و بالا بردن تحمل بخش‌های بالایی دیواره بنا بوده است. به صورت پراکنده سطح

چهارتاقی براساس درگاه‌هایی که دارای تاق قوسی هستند، راه داشته‌اند. این دالان به چند فضا به ابعاد $۳ \times ۵/۴$ متر تقسیم شده است که با درگاه‌های به هم راه داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که براساس شواهد کلیه فضاها از طریق درگاه‌هایی با هم مرتبط بوده‌اند. در مورد پوشش این فضاها بقایای کمی وجود دارد. تنها در بخش بیرونی جرز جنوب غربی چهارتاقی آثاری از این پایه تاق که از نوع لوله‌ای یا سهموی بوده مشاهده می‌شود. از دالان شمالی جز یک دیوار بریده کوتاه بقایای از رد دیوار آن که به‌سختی قابل مشاهده است و در زیر لایه‌های سطحی رسوبات خاک‌های اطراف پوشیده شده آثاری باقی نمانده است. این پاره دیوار در بازسازی تقریبی این بخش اهمیت دارد و باعث شده تا دید روشن‌تری نسبت به طرح کلی این بخش بنا داشته باشیم. از طرف دیگر با توجه به اینکه این بنا در شیب واقع شده است و



تصویر ۹. بخش شمالی آتشکده شماره ۱

لاشه‌سنگ در درون ملات گچ نیمکوب یا ساروج به صورت ریخته شده و بدون رگچین بوده است. به نظر می‌رسد چفت و بست شدن لاشه‌سنگ‌ها با هم بیشتر مد نظر بوده تا ایجاد رگ‌چین منظم آنها. لاشه‌سنگ فقط نقش پرکننده فضا را دارد. در این روش دیوارها به سرعت و در کمترین زمان - با توجه به گیرایی ملات (زودگیری) - آماده می‌شوند. این نوع دیوارسازی در ضمن زمان‌بری کمتر داشته است به علت شکل نامنظم لاشه‌سنگ‌ها - مانند دیوارهای بتن مسلح امروزی عمل کرده - دارای استحکام و پایداری فراوانی است. همچنین ملات گچ نیمکوب لاشه‌سنگ^۱ را زود می‌گرفت. بنابراین در ساخت پوشش‌های فضاها (گهواره‌ای و گنبدی) به داربست که هزینه زیادی داشت، نیازی نبود.

و اطراف این بنا دارای سفال‌های شکسته شامل خمیره‌های ذخیره و غیره با خمیره نخودی و تزیینات افزوده طنابی و همچنین با لعاب سبز است.

تحلیل و مقایسه

بناهای منسوب به دوره ساسانی در بسیاری از موارد به طور غیر معمولی با یکدیگر متفاوت‌اند به طوری که برخی از این بناها منحصر به فرد هستند. بنابراین به سختی می‌توان آنها را از طریق مقایسه تاریخ‌گذاری کرد (رویتز، ج ۲، ۱۳۸۷: ۶۴۰). دیوارسازی در این بناها به گونه ویژه‌ای انجام گرفته است که ناشی از عواملی بوده که سازندگان این بناها با آن روبه‌رو بوده‌اند، الف: زمان؛ ب: هزینه و سرمایه (منابع مالی و اقتصادی)؛ ج: استحکام و پایداری.

۱ امروزه همچنان در هنگام ساخت دیوارها با ملات گچ ابتدا لاشه‌سنگ‌ها یا آجرها را آب زده و سپس به صورت خیس در داخل ملات قرار می‌دهند. این کار علاوه بر پاک شدن گرد و غبار از روی این مصالح، باعث گیرش بیشتر ملات گچ به آنها می‌شود. به احتمال از این روش در دوره ساسانی نیز استفاده می‌شده است.



تصویر ۱۰. تخریب ناشی از حفاری گنج‌یابان در پای صخره دیواره جنوبی

چون آتشکده کلگه، فلاسم، سپاه‌گل (سه‌پا)، چمنمیش، همچنین چارتاکی‌ها از جمله چارتاکی کوشک قینفر و بناهای باقی مانده از شهر باستانی شیروان و مهرگان گدک (صیمره یا دره‌شهر امروزی) (لک‌پور، ۱۳۸۹) می‌توان گمانه‌زنی کرد که از چه شیوه‌ای برای پوشش دالان‌های کناری و فضای چهارتاکی استفاده کرده‌اند.

با توجه به شواهد موجود در بناهای دوره ساسانی فلاسم و آتشکده کلگه و بناهای باقی مانده از شهر شیروان می‌توان به چگونگی و شیوه پوشش دالان‌های کناری بناهای کلم پی برد که آن روش تاقزنی بدون روبروت یا داربست تاقزنی بوده

این شیوه (روبوته و قالب چوبی) روشی بومی بوده است. به نظر می‌رسد نخست در منطقه فارس و بعد به نواحی غرب ایران که از نظر اقلیم و طبیعی دارای شرایط یکسانی است، گسترش یافت.^۱ این روش در بناهای قصر شیرین در دوره خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) (رویتز، ج ۲، ۱۳۸۷: ۶۴۳؛ هرمان، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۸)، آتشکده کلگه و کُل‌کُل و فلاسم، در بیشتر بناهای این منطقه به‌کار گرفته شده است (نوراللهی، ۱۳۹۹).

در این دو بنا بر اثر مرور زمان و تخریب، هیچ اثری از پوشش فضاها باقی نمانده است، اما با نگاهی به بناهای ساسانی مناطق همجوار

۱ این شیوه چینش دیوارها و دیوارسازی تا حدود زیادی در منطقه با اختلافاتی هنوز ادامه یافته است چنانچه در ساخت خانه‌ها در گذشته به خایگ (Khaneg) موسوم بودند. دیوارهای آنها با لاشه‌سنگ‌های نامنظم بدون ملات ساخته می‌شد که به شیوه کِلک‌چن (kelak Chen) معروف است. در این روش ابتدا نماهای دیوارها را با لاشه‌سنگ‌های بزرگ‌تر بر هم چفت و بست کرده، سپس فضای خالی بین نمای بیرونی و درونی را با لاشه‌سنگ‌های کوچک‌تر به صورت چفت شده پر می‌کردند که به آن ناوِپر (Navper) گویند. در این شیوه چفت و بست لاشه‌سنگ‌های نامنظم بیشتر مد نظر سازنده است و به همین دلیل دیوارهای که با این روش ساخته می‌شود، ثبات و پایداری زیادی دارند و نظمی در چینش لاشه‌سنگ‌های آن دیده نمی‌شود.



تصویر ۱۱. بخش داخلی چهارتاقی و دیوار شرقی آتشکده شماره ۱

تاق‌ها دانست که ریشه در سنت‌های کهن و آزموده دانست که علاوه بر دوام و پایداری نتیجه عملی این شیوه تاق‌زنی بوده است. این شیوه در کاخ آشور در دوره اشکانی (رویتر، ج ۲، ۱۳۸۷) یافت شده که هرچند در این کاخ از آجر استفاده شده است، اما استفاده از لاشه‌سنگ و ملات گچ نیمکوب خود دلیلی بر کاربردی بودن و دوام و پایداری این نوع تاق‌ها در ساخت پوشش‌ها به شمار می‌رود. بهره‌گیری از این گونه تاق‌زنی در دوره ساسانی در کاخ کسرای تیسفون به اوج خود می‌رسد و در پوشش ایوان کاخ فیروزآباد که با لاشه‌سنگ و گچ نیمکوب ساخته شده است نیز از این شیوه بهره برده‌اند و به‌درستی نیز در برابر سختی‌ها و فشارها دوام آورده‌اند. در دالان میانی بنای شماره دو کلگه که ایوانی رو به شمال است نیز به گمان از همین شیوه استفاده شده است. نکته‌ای که باید گفت این است که این گونه تاق‌زنی هم‌زمان از دو ضلع

است. در این روش معمار یا استادکار بنا ابتدا پس از ساخت دیوارهای تکیه‌گاهی، با استفاده از ملات گچ نیمکوب و لاشه‌سنگ اولین رگ (رج) را می‌چید، همین که این ردیف خود را به‌طور کامل می‌گرفت، همین روند را ادامه می‌داد. در این روش سازندگان برای کاهش اندازه دهانه تا جایی که می‌توانستند و امکان آن را داشتند، به تدریج رگ‌های افقی بالای پاکار قوس را به سمت داخل می‌کشیدند. بدین ترتیب، دیوارهای کناری قوس و تاق به هم نزدیک‌تر می‌شدند و شکل نیم‌بیضی می‌یافتند. این شیوه تاق‌زنی در هنگامی که هیچ‌گونه چوب‌بستی استفاده نمی‌شد، در وهله اول از فروریزی تاق حین ساخت جلوگیری می‌کرد و در وهله دوم از خمش و افتادن بالای قوس در هنگام تاق‌زنی پیشگیری می‌کرد.

این را می‌توان نتیجه تجربه معماران و سازندگان این بناها در زمان ساخت این گونه



تصویر ۱۲. دالان شرقی آتشکده شماره ۱

۱۳۵۴؛ بزنوال، ۱۳۷۹؛ رویتر، ج ۲، ۱۳۸۷) و کاخ فیروزآباد (هوکی، ۱۳۸۰؛ هوف، ۱۳۶۶) در منطقه فارس هنوز پابرجا مانده است، بررسی پوشش گنبدی و شیوه اجرای آن در این بناها به ما در شناخت چگونگی پوشش بناهای کلم کمک فراوانی می‌کند.

استادکار برای اجرای پوشش گنبدی ابتدا از گوشه‌های چهارتاقی شروع کرده و با ایجاد نیم‌تاق‌هایی به‌صورت پیش‌آمده سعی در ایجاد مقطع دایره کرده (گوشواره) تا پوشش گنبدی و کاسه‌ای را بر آنها استوار کند، زیرا در دوره ساسانی برای پوشش چهارتاقی از گنبد‌های سه‌کنجی بهره برده‌اند. این شیوه در کاخ فیروزآباد و تالار گنبددار قلعه دختر فارس (هوکی، ۱۳۸۰؛ هوف، ۱۳۶۶: ۹۶، ۱۰۸) کار شده است که می‌توان آن را نوعی پوشش سه‌کنج دانست. در این شیوه قیف یا تاق‌های سه‌کنج‌ها تا وسط اضلاع چهارتاقی ادامه

عرضی دالان‌ها شروع می‌شد و استادکار بعد از رسیدن رگه‌های تاق به همدیگر اقدام به بستن تاق کار می‌کرد و آن را به پایان می‌رساند و سپس این بخش را با لایه‌ای از ملات گچ نیم‌کوب با دست به‌صورت یکنواخت صاف و می‌پوشاند.

آنچه در بالا اشاره شد برای پوشش دالان‌های کناری و ایوان بنای شماره ۱ - ۲ کلم بود، اما برای پوشش فضاهای چهارتاقی که در هردو بنا وجود داشته است به نظر می‌رسد با توجه به ابعاد چهارتاقی‌های موجود در این دو بنا، معمار یا استادکار از شیوه ساخت پوشش گنبدی بدون استفاده از داربست قوسی یا روبات نیز استفاده کرده است. این نمونه گنبدسازی در دیگر بناهای ساسانی منطقه از جمله قلاسم، آتشکده سیاه‌گل، چهارتاقی کوشک قینفر ملکشاهی (نوراللهی، ۱۳۹۹؛ Vandenberghe, 1977) و تا حدودی در بنای چهارقاپی قصرشیرین (هرتسفلد،



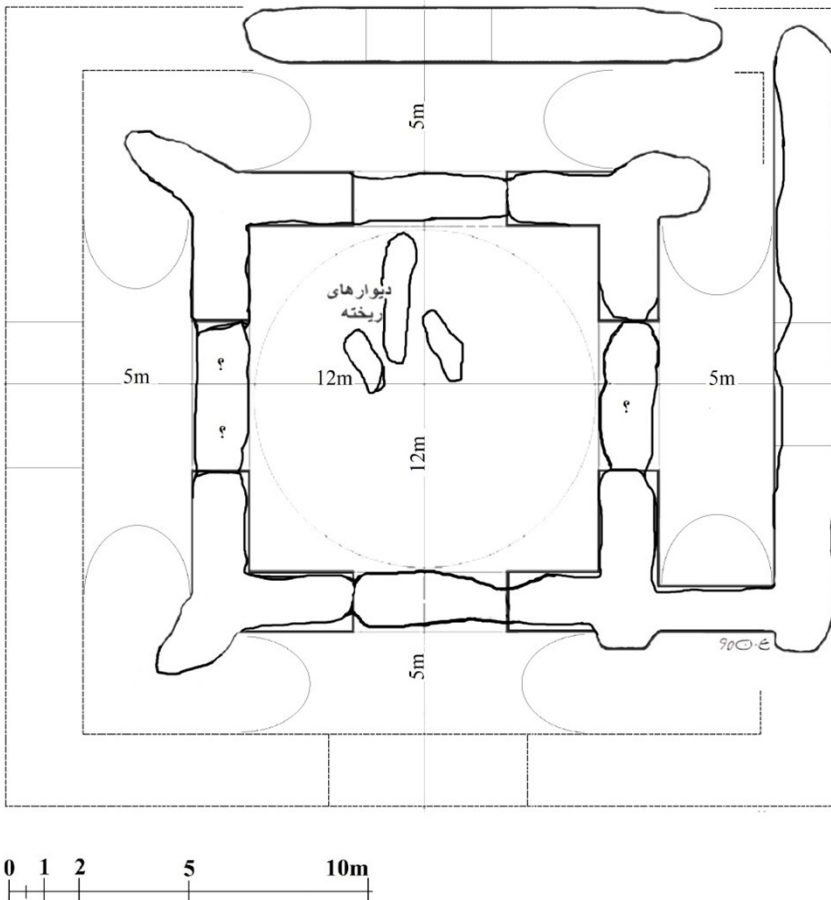
تصویر ۱۳. نمای شمال شرقی آتشکده شماره ۱ و پی احتمالی بناها در این بخش

هرچندکه ابعاد فضاها و اتاق‌ها بیشتر می‌شد معمار و سازنده به همان نسبت تقویت تاق‌هایی را که اتاق‌ها را دهانه‌بندی می‌کرد ضروری می‌یافت و بر ضخامت دیواره تاق‌ها می‌افزود. در نتیجه برای جلوگیری از رانش و فروریزی این تاق‌های سنگین، ضخامت دیوارها و جرزها را بیشتر می‌گرفت و دیوارها را پر حجم و توپر می‌ساخت که مانع لنگر انداختن تاق‌های سنگین شود (بنگرید به رویتر، ۱۳۸۷: ۶۴۶). این موضوع در بنای آتشکده شماره ۱ و ۲ در دیوارهای فضاها چهارتاقی که وسیع‌تر از سایر بخش‌هاست، نمود یافته است. می‌توان گفت از دلایل ضخامت دیوارها و جرزهای چهارتاقی‌ها این است که توان تحمل وزن پوشش گنبدی را داشته باشند.

در این منطقه که بارندگی با فراوانی نسبی دارد به‌علت نفوذ آب باران و شسته شدن ملات گچ نیمکوب، به‌مرور زمان اطراف لاشه‌سنگ‌ها

نمی‌یابد و بین آنها فاصله‌ای باز باقی می‌ماند. این فضاها با رگه‌های افقی از لاشه‌سنگ و ملات گچ نیمکوب به‌صورت افقی با قرار دادن رگه‌هایی بر بخش بالایی سه‌کنج‌های ساده ایجاد شده و پر می‌شود. دایره کردن پوشش گنبدی یا نیم‌کاسه‌ای ادامه داده می‌شود تا شکل پوشش کاسه‌ای شکل بگیرد. این شیوه در پوشش کوشک قینفر، آتشکده سیاه‌گل و بنای قلاسم (نوراللهی، ۱۳۹۹) و همچنین با تفاوت‌های اندکی در بنای در چهارقاپی قصرشیرین (یزنوال، ۱۳۷۹: ۳۱۹؛ رویتر، ۱۳۸۷: ۶۴۸، ۶۹۳) به‌روشنی دیده می‌شود. در مجموع پوشش‌ها در بناهای ساسانی پیش‌گفته به‌دلیل استفاده از لاشه‌سنگ‌های ضخمت و تراشیده در سازه بی‌قواره است مانند آنچه در دالان جنوبی بنای کلگه هنوز قابل مشاهده است.

دیوارها و پوسته تاق‌ها که با لاشه‌سنگ و ملات گچ نیمکوب کار شده بسیار ضخیم است.

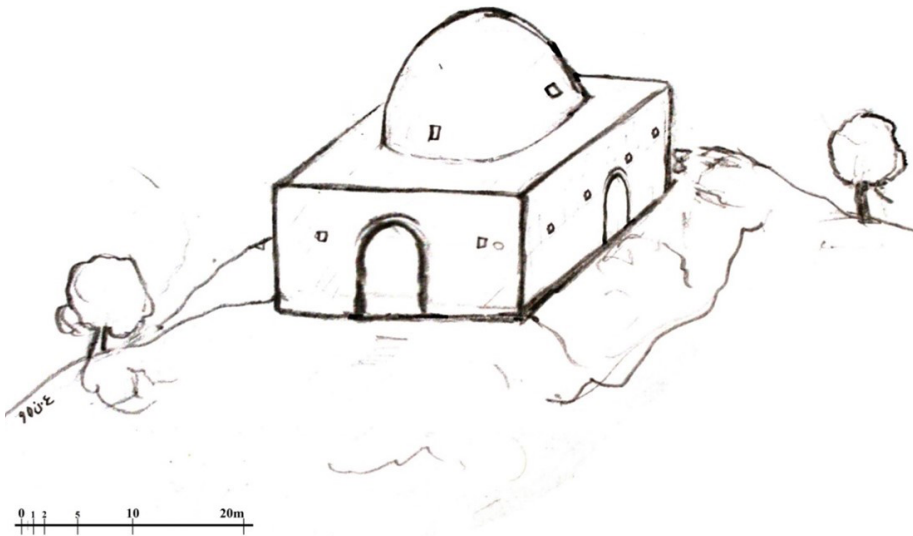


تصویر ۱۴. پلان آتشکده شماره ۱ (براساس آثار موجود)

گچ نیمکوب تنها انتخاب ممکن بود (برای آگاهی از شیوه اجرای پوشش‌ها بنگرید به بزناول، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۵۶). البته استفاده از این مصالح، ضخامت دیوارها و تاق وسیع و بد قواره را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. به همین دلیل، ایجاد نمای صاف و متعارف ناممکن بوده و معمار برای پوشش نماهای بیرونی و درونی از همان ملات گچ نیمکوب که در واقع عنصر اصلی این دو بناست استفاده کرده است. از نظر نقشه آتشکده شماره ۱ با چهارتاقی و

خالی شده و فروریخته‌اند. به طوری که از برخی از دیوارهای این دو بنا توده‌ای بی‌شکل از لاشه‌سنگ باقی مانده است.

علت استفاده از روش تاق‌زنی گهواره‌ای بدون چوب بست (رویوت) توسط معمار، به احتمال برای جلب رضایت بانی بنا بوده است که معمار را وادار کرده تا ساختمان را سریع و با مواد و مصالح ابتدایی در دسترس که شامل لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ موجود در اطراف بود بسازد. همچنین به دلیل فراوانی، استحکام و گیرایی سریع ملات



تصویر ۱۵. بازسازی و نمایی تقریبی (براساس آثار موجود) از بنای اصلی

رویترا، ۱۳۸۷: ۶۹۲ و شکل ۱۵۹). در نقشه بنای آتشکده شماره ۲ از پلان و نقشه کلی بناهای کاخ سروستان پیروی شده است، هرچند این بنا بسیار ابتدایی تر است که ناشی از تنگناها و الزاماتی بوده که در اواخر دوره ساسانی چه در چهارقاپی قصرشیرین و چه در این بنا و بناهای مشابه با آن روبه‌رو بوده‌اند.

در نقشه این بنا در هر دو طرف فضای میانی سه اتاق ایجاد شده که چهارتاقی و دالان و ایوان روبه‌روی آن را دربر گرفته‌اند و این اتاق‌ها با درگاه‌های فضاهای مجاور و با هم ارتباط دارند. از این نظر شباهتی با کاخ کسری در تیسفون^۲، بنای کاخ خسرو در قصرشیرین (رویترا، ۱۳۸۷: ۶۹۲-

دالان گرداگرد آن با نقشه چهارتاقی و دالان طواف آتشکده جنگی فراشیند، ده‌شیخ و مزدیجان، نگار فارس (Vandenbergh, 1961: 183; 1965: 136, 138, 141)، آتشکده جره فراشیند - که توسط مهرنرسی (دارای جایگاه وزرگ‌فرماتار) از نجیب‌زادگان دربار یزدگرد اول و بهرام پنجم ساخته شده^۱ - آتشکده تخت سلیمان و آتشکده چهارقاپی قصرشیرین و آتشکده سیاه‌گل (سه‌پا) مشابه است (Vandenbergh, 1977: 184-189; 1961: 189-191; f.6; گدار، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۵۷-۱۵۸؛ هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۵۴-۱۵۶؛ فون در اوستن و ناومن، ۱۳۷۳: ۸۴ شکل ۲۲؛ ناومن، ۱۳۷۴: ۵۱-۵۴ شکل، ۲۴-۲۷؛

۱ - جرجینا هرمان، مهرنرسی را از نجیب‌زادگان دوره یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱ م) دانسته است (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۴۶) مهرنرسی فرزند وزرگ یکی از برجسته‌ترین بازماندگان اشرافیت پارتی از خاندان اسپندیاز بوده در زمان یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱ م) و بهرام پنجم (۴۲۲-۴۵۹ م) هزارپات یا وزورگ فرماتار بود یعنی پس از شاهنشاهان مهم‌ترین فرد دوران خود بوده است (بیانی، ۱۳۹۷: ۸۳-۸۴؛ ر.ک. به دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۳۹۶-۳۹۷ و کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۷۴).

۲ کاخ کسری در تیسفون از نظر نقشه ساده است اما به دلیل اندازه و ایوان باشکوه و بسیار عظیم که در پشت و اطراف آن فضاهای ایجاد



تصویر ۱۶. وضعیت بنای شماره ۲ نسبت به بنای شماره ۱، دید از غرب

۶۹۳ و شکل ۱۵۸-۱۵۹؛ بزنوال، ۱۳۷۹: ۳۱۹؛
واندنبرگ، ۱۳۴۸: ۹۸-۹۹؛ هرمان، ۱۳۷۳:
(۱۴۳)، کاخ سروستان (بیر، ۱۳۸۵: ۱۴۱؛ بزنوال،
۱۳۷۹: ۳۱۸؛ واندنبرگ، ۱۳۴۸: ۴۸-۴۹)، کاخ
اردشیر در فیروزآباد (Huff, 1974؛ هوف، ۱۳۶۶:
۹۶؛ هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۹۷؛ واندنبرگ، ۱۳۴۸:
۵۰) دیده می‌شود. شاید به دلیل این موضوع است
که این بنا دارای کارکردی چندگانه آتشکده و
اقامتگاه و غیره بوده است.
برای تأمین نور و روشنایی و همچنین تهویه
هوا به احتمال در دیوارهای بیرونی فضای دالان‌ها
دریچه‌هایی به فواصل معین تعبیه شده است که
نمونه‌های این نوع دریچه‌ها در بنای آتشکده کلگه
(نوراللهی، ۱۳۹۹) هنوز باقی است. برای پوشش
فضای چهارتاقی از گنبد‌های شلجمی یا کاسه‌ای
استفاده شده است و برای تأمین نور و روشنایی و
تهویه هوای این بخش نیز به احتمال دریچه‌هایی
در گرده پوشش چهارتاقی ایجاد کرده‌اند که از

این نمونه دریچه‌ها در چهارتاقی سیاه‌گل (سه‌پا)،
کوشک قینفر و قلاسم باقی مانده است (نوراللهی،
۱۳۹۹؛ Vandenberghe, 1977).

درباره تزیینات این دو بنا نمی‌توان اظهار
نظر قطعی کرد، زیرا منوط به انجام کاوش‌های
باستان‌شناسی و دست یافتن به نمونه‌هایی از آن در
این دو بنا است که تاکنون انجام نشده است. ولی
با توجه به استفاده فراوان از گچ در ساخت این دو
بنا و همچنین به دست آمدن نمونه‌های از تزیینات
گچی در بناهایی منطقه و مناطق نزدیک و همجوار
(قلعه شداد، شهر سیمره، آتشکده کلگه و چم
نمیشت، قلاگوری و راموند، برزه قاوله) به احتمال
در این دو بنا نیز برای تزیین سطوح داخلی و پایه
آشندان‌ها از تزیینات گچبری استفاده شده است
(بنگرید به استارک، ۱۳۶۴؛ لک‌پور، ۱۳۸۹؛
نوراللهی، ۱۳۹۹؛ Hasanpur & Hashemi,
2014؛ منصوری و کرمان، ۱۳۹۱).



تصویر ۱۷. نمای جنوبی آتشکده شماره ۲

گاهنگاری، کارکرد و علل ویرانی

دستگاه دینی دولتی و هم تعیین ساخت سیاسی و مالیاتی دولت ساسانی از نتایج کوشش‌ها و تلاش‌های آنها بود (فرای، ۱۳۹۴: ۲۳۲-۲۳۳). یک‌دینی در سراسر کشور، موبدان به مثابه ستون و تکیه‌گاه شهریاری و نفوذ آتشکده‌ها نه تنها در زمینه ایدئولوژی بلکه در کارهای اقتصادی ویژگی‌هایی بودند که شاهنشاهی نوپنید ساسانیان را از دولت اشکانی متمایز می‌کرد (لوکونین، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

با رسمیت یافتن دین زرتشت در دوره ساسانی به مدت ۵ سده معماری آتشکده‌ها و چهارتاقی‌ها به‌عنوان نماد تسلط این دین در نقاط مختلف ایجاد شدند. از طرف دیگر آتشکده علاوه نمادی از حضور دین زرتشت، نشانی از مالکیت بر آن سرزمین‌ها بود به طوری که در زمان شاهپور اول در پی پیروزی‌های وی آتشکده‌های بهرام^۱ زیادی تأسیس شد (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۷ و بنگرید به بیانی، ۱۳۹۷: ۵۶).

از زمان و دوره ساخت این بناها اطلاعی در دست نیست و منابع تاریخی نه تنها در این مورد، بلکه حتی اشاره‌ای به نام و وجود این بناها نکرده‌اند. بنابراین دوره ساخت این دو بنا و بناهای مشابه دیگر در مناطق همجوار، همواره در هاله‌ای از حدس و گمان است. از آنجاکه ساخت‌وساز بناها با فراز و فرودهای تاریخی و همچنین قدرت دینی، سیاسی و اقتصادی ساسانیان ارتباط تنگاتنگی داشته در این مورد گمان‌های را می‌توان مطرح کرد. همچنین سبک معماری آتشکده‌های ساسانی نشان می‌دهد که برای مقاصد دیگری نیز کاربرد داشته‌اند (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۵۷). با روی کار آمدن ساسانیان و آغاز شاهنشاهی اردشیر پاپکان شالوده بسیاری از نهادهای تأثیرگذار در شاهنشاهی ساسانی در دوره او ریخته و توسط جانشینانش پیگیری شد، چنانکه سازمان‌بندی

۱ در دوره ساسانی آتشکده‌های کوچک و بزرگ فراوانی در سراسر ایران وجود داشت. تقریباً همه شهرستان‌ها و روستاها و دهات دارای آتشکده بودند و علاوه بر اینها آتشکده‌های مهم استانی (یا بهرام) وجود داشت که توسط شاه ساخته می‌شد (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۴۶). این آتشکده بر سایر بناهای مذهبی نظارت و کنترل داشت.



تصویر ۱۸. جزرهای جنوبی چهارتاقی آتشکده شماره ۲

در دستگاه دیوان‌سالاری دولتی و نیز اقتصاد آتشکده و کثرت آنها در ایران ساسانی است (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

پادشاهی شاپور دوم را می‌توان اوج فرایند تمرکز قدرت در همین دوران دانست (فرای، ۱۳۹۴: ۲۳۳). در دوره این پادشاه دگرگونی‌ها و نوسازی‌های زیادی در شاهنشاهی ساسانی ظاهر شد و فرایند استقرار مناسبات دستگاه دین و دولت به اوج خود رسید. دستگاه دینی زرتشتی در این زمان او با سلطنت متحد شد، به طوری که در این دوره، شاه ریاست دستگاه دینی و دولت را با هم در دست داشت (فرای، ۱۳۹۴: ۲۳۸-۲۳۹). در زمان جانشینانش اشراف و موبدان قدرت زیادی یافتند همچنین جنگ‌های مداوم با روم و هپتالیان همراه بود که سبب نابسامانی‌های زیادی شد. در این دوران مسیحیت در قلمرو ساسانی رخنه کرد و جنبش مزدکیان شکل گرفت. این جنبش سبب خرابی‌ها و اختلال در مالکیت افراد بر زمین و جمع‌آوری مالیات‌ها شد، با سرکوب این جنبش، خسرو یکم برای سر و سامان دادن به اوضاع و انجام اصلاحات با رومیان صلح کرد (فرای،

کرتیر موبد در سنگ‌نوشته خود در کعبه زرتشت می‌گوید که به برکت کوشش‌های او در زمان سلطنت بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م) دین زرتشت در شاهنشاهی گرامی داشته شده و رونق یافته است. در همین زمان است که مراجع دینی از دهکده‌ها گرفته تا دربار سلطنتی حضور داشتند و بر شعائر مذهبی در پرستشگاه‌ها و آتشکده‌ها نظارت می‌کردند. شاهان ساسانی نیز دین زرتشتی را ترویج می‌کردند، آتشکده‌ها و مهرابه‌هایی برپا می‌ساختند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۴۵ و نگاه کنید به بیانی، ۱۳۹۷: ۵۶؛ دریایی، ۱۳۸۰: ۷؛ دوشن‌گیمن، ۱۳۸۹: ۳۰۶-۳۰۷). در این راه اتحاد یکپارچه‌ای از موبدان و هیربدان سراسر کشور، پول و زمین‌های متعلق به آتشکده‌ها را در دست داشت و شاهنشاه ایران و همه رسم‌ها و سنت‌های گذشته و آیین‌های کهن پشتیبان او بودند (لوکونین، ۱۳۹۳: ۱۱۳). این سیاست با توجه به وضعیت و زمانه پادشاهان ساسانی همچنان پیگیری شد و تداوم یافت هرچند با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. از این دوران مهرهای فراوانی در دست است که نمایانگر اهمیت مغان



تصویر ۱۹. نمای جنوب غربی از آتشکده شماره ۲ و پی‌های آن

۱۳۹۴: ۲۵۱ و بنگرید به آلت‌هایم و دیگران، ۱۳۹۱). وی توانست ساسانیان را به اوج شکوه و عظمت خود برگرداند^۱. کاروانسراها، پل‌ها و جاده‌ها و بناها و شهرهای تازه‌ای را بنیان یا بازسازی کرد و توسعه داد، به‌طوریکه در این زمان بخش‌های مختلف شاهنشاهی به گونه بی‌سابقه‌ای به هم متصل شدند^۲ (فرای ۱۳۹۴: ۲۵۷). اساس ثروت شاهنشاهی زمین و تولید کشاورزی بود و اکثریت وسیع جمعیت را روستاییان تشکیل می‌دادند. در این زمان بر جمعیت آنها افزوده شد. بررسی‌های باستان‌شناختی در خوزستان و حوزه رود دیاله از گسترش آبیاری و میزان زمین زیرکشت در دوره ساسانی حکایت می‌کند. خسرو یکم طرح‌های پیچیده برای حفر تونل‌ها و نهرها در سراسر کشور به اجرا در آورد (فرای، ۱۳۹۴: ۲۵۸؛ هرمان،

۱ چو نوشروان بعدل و داد گیتی را بیبارایی بتیغ تیز باغ پادشاهی را بیبرایی (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۴۲۲).
 ۲ اقدامات خسرو اول (انوشیروان) هرچند توانست، جانی دوباره به شاهنشاهی ساسانی ببخشد، پیامدهای ناخواسته‌ای هم به دنبال داشت از جمله در زمان او تمرکز نیروهای دفاعی بر مرزها قرار گرفته بود، عملاً نواحی داخلی بی‌دفاع شده بودند (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۳۶).
 پیامدهای ناخواسته آن در زمان یورش هراکلیوس به نواحی داخلی ایران و سپس اعراب به مرزها به‌خوبی خود را نشان داد.



تصویر ۲۰. نمای شرقی آتشکده شماره ۲

آتشکده‌ها از سه منظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دوره ساسانی دارای جایگاه ویژه‌ای بوده‌اند. می‌توان آن را در توجه و کوشش ساسانیان در ساخت و نگهداری آتشکده‌ها در طی حکومت ساسانی و پس از آن دید. بنابراین ساخت و گسترش آتشکده‌ها را می‌توان در چند دوره دید. اول: اردشیر یکم تا دوره شاهپور یکم و جانشینانش (از آن می‌توان به‌عنوان دوره اولیه ساسانی نام برد، از ۲۲۶/۲۲۴-۳۰۹ م)؛ دوم: دوره شاهپور دوم و جانشینانش (دوره میانی از ۳۰۹-۵۳۱ م)؛ دوره سوم: دوره خسرو اول (انوشیروان) تا اواخر شاهنشاهی خسرو دوم (خسرو پرویز) و جانشینانش (دوره پایانی شاهنشاهی ساسانی از ۵۳۱-۶۵۱ م). در این دوره‌های سه‌گانه که برشمردیم در دوره اول تمرکز بر نهادسازی و استقرار حکومت جدید در مناطق مختلف معطوف بود و در دوره میانه دوره اصلاحات در ساختار اقتصادی بود ولی همچنان

نداشته باشد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۵). شاهان ساسانی در زمان‌هایی که نیازی داشتند و مشکلی در کارشان پیدا می‌کردند به زیارت آتشکده‌ها می‌رفتند و زر و مال و زمین و برده زیادی را به آنها وقف می‌کردند (خسروی، ۱۳۵۵: ۵۵). این کار در کنار کمک‌های مردمی و داوری گناهان و ... سبب قرارگیری موبدان در طبقه ممتاز جامعه شد. با این اموال این روحانیان کارهای دیگری از جمله اجاره دادن و رهن زمین به کشاورزان و مردم می‌پرداختند.

بعد از انوشیروان (خسرو اول) و مرگ خسرو دوم (خسرو پرویز) شاهنشاهی ساسانی دچار هرج و مرج و بی‌سامانی شد، چنانکه در فاصله ۵ ساله تاروی کار آمدن یزدگرد سوم نزدیک ۱۲ نفر به تخت سلطنت نشستند (بنگرید به بیات، ۱۳۶۵: ۱۸۰). بنابراین در این دوران آشفته احتمال ساخت بناهایی با این وسعت و اندازه تقریباً ممکن نبوده است.



تصویر ۲۱. آثار دیوارهای موجود آتشکده شماره ۲، دید از شمال

ساخت و سازها بر نواحی جنوبی ایران متمرکز بود. در دوره پایانی یعنی دوره شاهنشاهی خسرو اول و خسرو دوم که مناطق غرب ایران به دلیل نزدیکی به پایتخت یعنی تیسفون^۱ در سیاست‌های آنان نمود و اهمیت بیشتری داشت، شهرها و بناهای زیادی به یادگار مانده است. به گمان آتشکده شماره یک - در نزد اهالی به قلعه موسوم است- در دوره دوم یعنی شاهپور دوم و جانشینانش ساخته شده است. آتشکده شماره دو، در دوره سوم یعنی خسرو اول و خسرو دوم - دوره تجدید حیات شاهنشاهی ساسانی - ساخته شده است.

با توجه به آنچه اشاره شد بنای شماره یک، آتشگاه بوده است ولی بنای شماره دو با توجه به

شیوه و پلان آن، کارکرد چندگانه‌ای داشته است چنانکه می‌توان گفت کارکرد آتشگاه و کاخ (یا اقامتگاهی) یا دینی و سیاسی - اقتصادی داشته است. از طرفی با توجه به موقعیت جغرافیایی این دو بنا که در محلی دور افتاده و کوهستانی محصور ساخته شده‌اند، می‌توان کارکرد آنها را با چهارتاق و آتشکده تنگ چک‌چک فارس (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۴۵) سنجد هرچند که گمان می‌رود این دو بنا در دو دوره زمانی ساخته شده‌اند.

در بررسی سطحی اطراف این دو بنا تعداد زیادی سفال گردآوری شد که شامل سفال‌هایی با خمیره نخودی و با تزیینات نقش افزوده و کنده است. در میان این سفال‌ها، سفال‌های لعابدار

۱ تیسفون در جلگه بین‌النهرین، تختگاه اصلی و اداری شاهنشاهی ساسانی بود، اما در تابستان دربار به ارتفاعات خنک فلات ایران نقل مکان می‌کرد. تیسفون در معرض تهاجم و چیرگی دشمنان قرار داشت. از این رو گاهی پادشاهان ساسانی در صدد برمی‌آمدند دربار را در شهرهایی که از خطر دستیابی دور باشد مستقر سازند. از طرف دیگر راه‌های بازرگانی از چهار جهت به بین‌النهرین به مرکزیت تیسفون می‌رسید و ثروت به دست آمده از بازرگانی در این ناحیه متمرکز می‌شد. از این گذشته بیشتر ثروت کشاورزی شاهنشاهی ساسانی در بین‌النهرین متمرکز بود و بیشتر شاهان ساسانی در تیسفون تاجگذاری می‌کردند. اما آداب تشریفات دیگری نیز ممکن بود در استخر که سرزمین و موطن اصلی ساسانیان در فارس بود یا در شیز (آتشکده آذرگشنسب) در جبال بریا گردد (فرای، ۱۳۹۴: ۲۲۱-۲۲۲).



تصویر ۲۲. دیوارها و ورودی‌های آتشکده شماره ۲، دید از شمال شرق

به رنگ سبز نیز دیده می‌شود. بیشتر این سفال‌ها مربوط به خمره‌های ذخیره و ظروف سفالی با کارکرد روزمره هستند. بررسی اولیه این سفال‌ها نشان‌دهنده تعلق آنها به دوره میانی و پایانی ساسانی است.^۱

علاوه بر این در متون تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی از این آتشکده‌ها نامی برده نشده است. شاید یکی از دلایل آن، این بوده که شهرهای آبادی چون الرذ، سیروان (شیروان)، اریوجان (اریوجان) و مهرجان قذق (مهرگان گدک) بیشتر مورد توجه آنها بوده است. از طرف دیگر این بناها در مسیر اصلی منتهی به این شهرها قرار نداشته‌اند و در دره‌ای کوهستانی محصور و دست‌نیافتنی واقع‌اند که در آن دوران محل تجمع نیروهای مخالف یا متخاصم (مزدکیان، خرم‌دینان و ازارقه) بوده و رسیدن به آنها در آن زمان‌ها ناممکن بوده است

^۱ برای جلوگیری از به درازا کشیدن این نوشتار، در نوشته‌ای دیگر به بررسی سفال‌های به‌دست‌آمده از اطراف این دو بنا خواهم پرداخت. ^۲ ابهام این گزارش‌ها از دو جهت مانع از بازسازی رخدادهای مربوط به جامعه ایران در نخستین سده‌های ورود اعراب به ایران می‌شود. نخست اینکه در ادوار گذشته اعتقاد دینی نقشی اساسی در آگاهی جمعی ایفا می‌کرد و تاریخ اغلب جنبه‌ای از دین در نظر گرفته می‌شد. دو اینکه حمله اعراب باعث قطع موقت تاریخ‌نگاری شد (گرشاسپ چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۷).

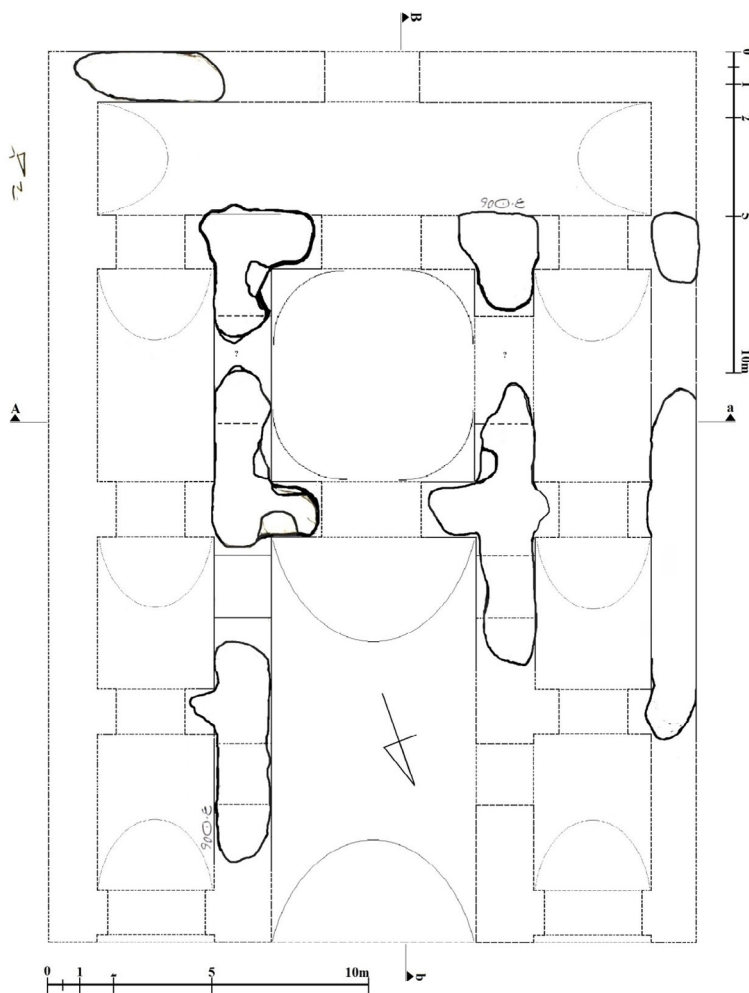
^۳ بنگرید به آذرتاش آذرنوش، ۱۳۶۷، آذین بن هرمزان، دائرة المعارف اسلامی، جلد ۱، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۲۶۸.



تصویر ۲۳. کوه زنهان و نمای شرقی آتشکده شماره ۲ از فراز بنای شماره ۱

بودند به کوهستان‌های اطراف پناه بردند (طبری، ج ۵، ۱۳۷۵: ۱۸۴۰-۱۸۴۱). این کوهستان‌ها تا مدت‌ها بعد همچنان در کنترل نیروهای های مخالف اعراب بود که بر آیین‌های پیشین پایبند بودند.

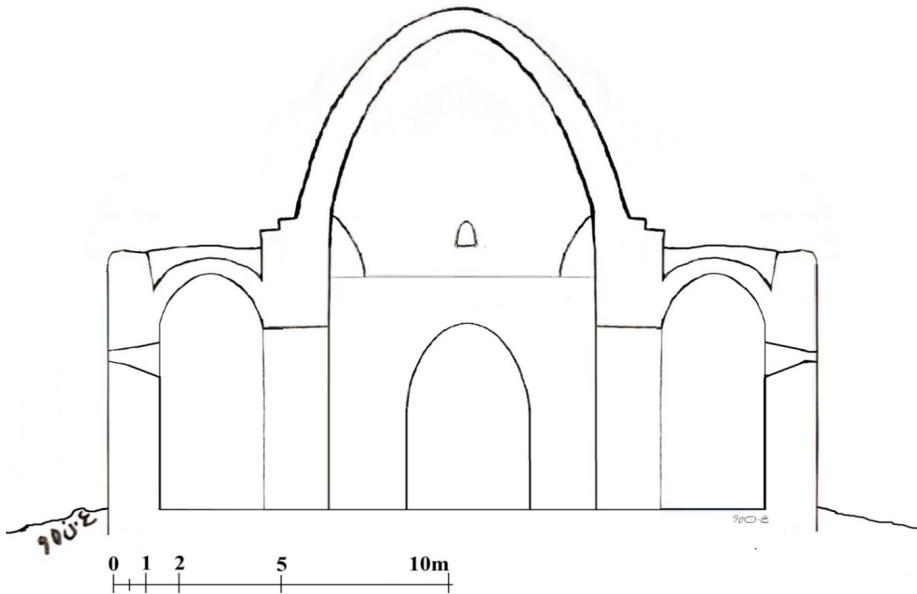
دلیل اصلی ویرانی این بناها را بایستی در موضوعی بزرگ‌تر جدای از دیگر موضوعات پیگیری کرد. در دوره ساسانی با یگانگی دین و دولت، حکومت ساسانی خود متولی ساخت و مرمت بناهای مذهبی شد. این بناها علاوه



تصویر ۲۴. پلان (بازسازی تقریبی براساس بخش‌های موجود) آتشکده شماره ۲ کلم

بر جنبه مذهبی، جنبه سیاسی و اقتصادی پیدا کردند. حکومت با پشتیبانی مالی و لجستیکی سعی در سرپا نگهداشتن و تأمین هزینه‌های آنها می‌کرد. با افزایش مشکلات اقتصادی در اواخر دوره ساسانی، سپس فروپاشی دولت ساسانی و از دست رفتن منابع مالی که بایستی صرف این امور می‌شد، مردمان که از جانب حاکمان جدید تحت عناوین مختلف از جمله مالیات، خراج، جزیه (گزیه) و مصادره زمین‌های آنها تحت فشار بودند، دیگر توان و قدرتی نداشتند که بتوانند این بناها را سرپا نگهدارند^۱. از طرف دیگر تجارت و مراودات اقتصادی نیز تحت تأثیر این امر دچار

۱ سلسله ساسانیان (از ربع قرن سوم تا میانه قرن هفتم میلادی) که از بین خرده مالکان جنوب ایران سر بر آورده بود، در تاریخ مقام برجسته‌ای دارد. اجزای وسیع دولت با تشکیلات مملکتی به اندازه کافی مستحکم بود و به یکدیگر پیوستگی داشت. در این دوره پشتیبان جدی سازمان دینی در نگهداری رسوم دینی و آرمان‌های اخلاقی، عناصر ملوک الطوائفی و ملاکان عمده و خرده مالکان



تصویر ۲۵. برش a-A (بازسازی تقریبی براساس آثار موجود) آتشدکه شماره ۲ کلم

کاهش شد و اگر منابع مالی و نیروی انسانی هم وجود داشت بیشتر مصروف مقاومت و پایداری در برابر این دست‌اندازی‌ها می‌شد. بنابراین پربراه نخواهد بود اگر بگوییم شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم در اواخر دوره ساسانی به‌ویژه در زمان جانشینان خسرو پرویز (خسرو دوم) پیش آمده بود، در بی‌توجهی به نگهداری و بازسازی این بناها مؤثر بوده و اما تهاجم اعراب به این سرزمین‌ها که آیینی جدید را به همراه آوردند و منابعی (اعم از منابع مالی و انسانی) که پیشتر بخشی از آن برای نگهداری این بناها استفاده می‌شد را مصادره کردند، مؤثرترین دلیل ویرانی این ساختمان‌ها و بناها بوده است.^۱ در کنار این عامل وقوع حوادث طبیعی چون چندین زلزله با

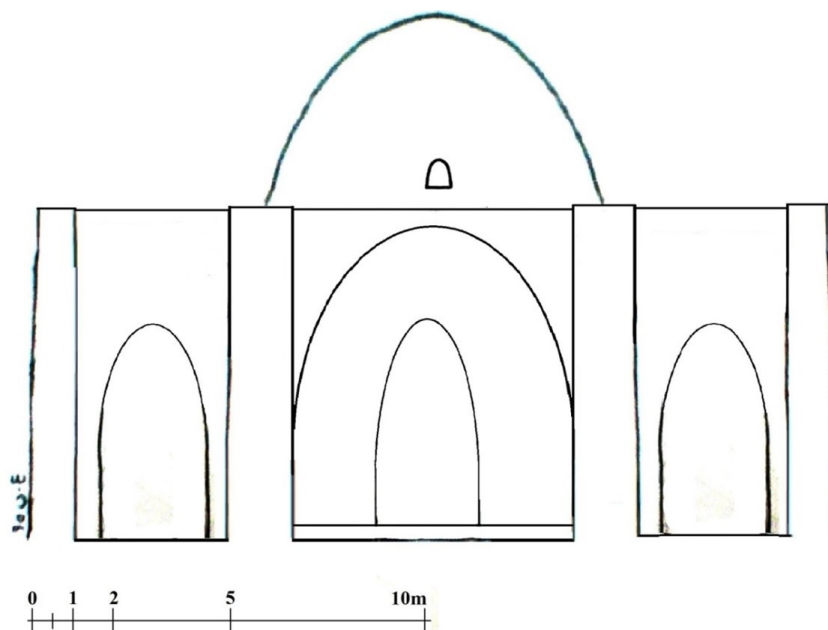
فاصله چند دهه برای همیشه این بناها را در معرض ویرانی و فراموشی قرار داد. دربارهٔ زمان ویرانی و تخریب نهایی این بنا و عوامل آن هیچ اطلاعی نداریم، اما از نوشته‌های مورخان مسلمان دربارهٔ شهرهای ماسبذان (شیروان، اریوجان و الرذ) و مهرجان‌گدک و سیمره که در نزدیکی این بنا قرار دارند می‌توان زمان ویرانی این بنا را برآورد کرد.^۲ علاوه بر این، این ناحیه به زلزله‌خیزی و وقوع زلزله‌های بزرگ در طول تاریخ معروف بوده است (بنگرید به مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۸) چنانکه ابن اثیر در مورد زلزله سیمره می‌نویسد: هم در این سال (شنبه ۱۰ رمضان ۲۵۸ هجری) زمین‌لرزه‌ای سهمگین صیمره (سیمره) را بلرزاند و در پی آن بیشتر شهر در هم کوفته شد و

به‌اصطلاح دهقانان بودند (ایناستراتسیف، ۱۳۹۱: ۲-۳).

۱ همه کشورش کرد زیر و زیر تهی ز آتش و بیشه و جانور بیالود آب و تبه ساخت خاک بشد تیره زو آنج بُد تانباک

فروریخت ایوان و نگون کرد کاخ بجا ماند زان توده سنگلاخ (پورداوود، ۱۹۳۳: ۲۹-۳۰).

۲ البته باید در نظر داشت مورخان مسلمان حدود ۳ سده بعد به این حوادث پرداخته‌اند. نوشته‌های آنها به‌ویژه دربارهٔ فروپاشی سریع نظام شاهنشاهی ساسانی که دارای ثروت فراوان و از انسجام و استحکام بیرونی و درونی برخوردار بود که باوجود همه فراز و فرودها می‌توانست همچنان به روند خود ادامه دهد، جای شک و تردید زیادی دارد (بنگرید به حصوری، ۱۳۷۱: ۱۳۸۲).

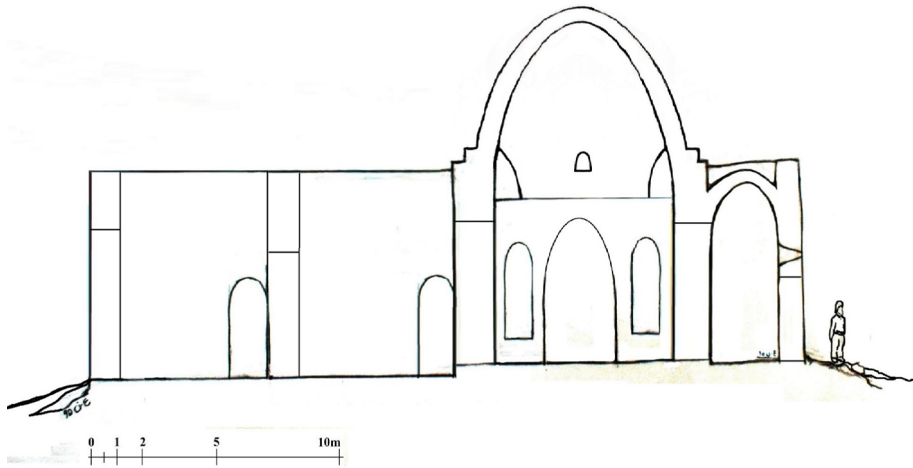


تصویر ۲۶. نمای ورودی شمالی (سردر و ورودی اصلی براساس آثار موجود) آتشکده شماره ۲ کلم

برآیند

دیوارها فرو ریختند و بیست هزار نفر از مردمان آن زیر آوار جان باختند (ابن اثیر، ج ۱۰، ۱۳۸۲: ۴۳۱۶؛ طبری، ج ۱۵، ۱۳۷۳: ۶۴۳۲). اما بررسی سفال‌ها و آثار معماری شواهدی دال بر این ندارد که این بناها در حدود سه سده پس از ورود اعراب سرپا و فعال بوده است.^۱ ورود سپاهیان عرب به این نواحی در سال ۱۶-۲۱ هجری روی داد که طی آن برخی از شهرها از جمله سیروان با جنگ و خونریزی به دست اعراب افتاد (طبری، ج ۵، ۱۳۸۳: ۱۸۴۱) بنابراین این موضوع بیشتر از زلزله می‌تواند علل ویرانی و متروک شدن این بنا قلمداد شود. با توجه به شدت ویرانی، گمان بر این است که تخریب کامل این بناها بعد از رها شدن به حال خود بر اثر وقوع زلزله‌های سهمگینی بوده که در سال‌های بعد رخ داده است.^۲

۱ احتمال دیگر این است که بر اثر وقوع زمین‌لرزه‌ای در طول سده اول هجری این بنا ویران شده باشد زیرا با توجه به منابع تاریخی در این منطقه در هر ۵۰ سال یک زلزله مهم رخ داده این نظر را تقویت می‌کند (بنگرید به امیر سز و ملویل، ۱۳۷۰).
 ۲ در قرن چهارم هجری (رمضان ۳۴۴ هجری) زلزله‌های شدید دیگری در مصر و شام و مهرجانقذق و ماسبدان روی داد، ویرانی‌های فراوانی به بار آورد و افراد زیادی را از بین برد (مسعودی، ۱۳۴۹: ۴۸).



تصویر ۲۷. برش b-B (براساس آثار موجود) آتشکده شماره ۲ کلم

دوران تاریخی جزیری از ایالت ماساباتیکه، بعدها پهل و پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی جزیری از ایالت جبال و کوهستان و درواقع جزیری از استان مهرگان گدک (دره شهر امروزی)^۱ بوده است. این دو آتشکده در کنار راهی باستانی که از شیروان به دره شهر می رود و مشرف به دره کلم و رودخانه آن هستند مکان یابی شده اند. از دلایل ایجاد این دو آتشکده در این دره صعب العبور و دورافتاده اطلاعی در دست نیست و منابع تاریخی نیز در این مورد وجود ندارد. اما با نگاهی به مکان و موقعیت آنها و اینکه این دو بنا به احتمال در دو دوره با فاصله زمانی طولانی از هم ساخته شده اند شاید دلیلی بر اهمیت و جایگاه مذهبی آنها داشته باشد. همچنین این منطقه مانند یک حصار و قلعه طبیعی دست نیافتنی بوده است و از امکانات طبیعی مناسبی برخوردار است.

این دو بنا با توجه به پلان و شیوه ساخت، در دو دوره ساخته شده اند. بنای کلم ۱ از نوع آتشکده های با چهارطاقی و دالان گردش است که بر یک پشته صخره ای در دامنه شمالی کوه مله

ساخت آتشکده بود. درواقع آتشکده نماد یگانگی دین و دولت در این دوره بود. روحانیان دارای سلسله مراتب و طبقات مختلف بودند. به عنوان مأموران حکومتی دارای وظایف خاصی بودند. آتشکده ها در کنار جنبه های سیاسی جنبه اقتصادی وسیعی داشتند و نذورات و وقفیات پیروان را اداره و از این راه عواید اقتصادی وسیعی کسب می کردند. در این زمان در تمام مناطق ایران، آتشکده های بزرگی ایجاد شد که امروزه خرابه های آنها باقی مانده است. با توجه به متون تاریخی آتشکده ها در مراکز استانی توسط شاهنشاه و آتشکده های کوچک تر در ولایت ها توسط فرمانداران ساخته می شدند، بنابراین بر بیراه نخواهد بود که بپذیریم که این بناها و بناهای مشابه در این منطقه و مناطق همجوار توسط خاندان هرمزان که بر این نواحی حکمرانی داشتند، بنا شده اند.

آتشکده های کُلم (کولم) در انتهای دره ای کوهستانی و صعب العبور بر دامنه جنوبی کوه مله پینجه و مشرف بر رودخانه کلم در بخش دوستان شهرستان بدره ساخته شده اند، این شهرستان در

۱ تقریباً در همه متون تاریخی و جغرافیایی به مهرگان گدک (مهرجان قذق) و ماسبدان (ماسبدان) با هم پرداخته شده است که نشان از پیوند عمیق جغرافیایی و فرهنگی این دو ناحیه همسایه دارد.

اما آتشکده شماره ۲ دارای کارکرد چندگانه‌ای بوده است که در نقشه و پلان آن به‌ویژه در اتاق‌های اطراف چهارتاقی آن و کریدور میانی (ایوان) آن که به شمال باز می‌شود تبلور یافته است. می‌توان ساخت آن را به دوره خسرو اول و جانشینش خسرو دوم نسبت داد زیرا در این دوره این مناطق و مناطق همجوار با توجه موقعیت راهبردی و خاص آنها نسبت به تیسفون و غرب شاهنشاهی در سپهر سیاسی و نظامی آن روز اهمیت زیادی پیدا کردند و در این دوره بناها و شهرهای متعددی در این نواحی تأسیس شدند.

کتاب‌نامه

موقوفات ایچ افشار.

اینوستراتسف، کنستانتین (۱۳۹۱). تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. بزوال، رولان (۱۳۷۹). فن آوری تاق در خاور کهن، ترجمه محسن حبیبی، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه). بلاذری، احمد (۱۳۶۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). فتوح البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. بیات، عزیزالله (۱۳۶۵). کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. بیانی، شیرین (۱۳۹۷). شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. بیر، لئونل (۱۳۸۵). سروستان (مجموعه معماری ایران از بدو شکل گیری تا ظهور اسلام)، تهران: انتشارات سبحان نور. پورداوود، ابراهیم (۱۹۳۳). یزدگرد شهریار یادگار جشن سال هزارم فردوسی، بمبئی: مؤسسه رابیندرانا تاگور. دانشگاه تهران (۱۳۵۰). اطلس تاریخی ایران، زیر نظر سیدحسین نصر، احمد مستوفی و عباس زریاب و محمد پورکمال، تهران: انتشارات مؤسسه جغرافیایی دانشگاه تهران. دریایی، تورج (۱۳۸۰). «کتابخانه کبیر در نقش رجب»، نامه ایران باستان، سال اول، بهار و تابستان، شماره ۱: ۳-۱۰. دریایی، تورج (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: انتشارات ققنوس. دریایی، تورج (۱۳۸۳). سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره

پینجه با مصالح در دسترس همچون لاشه‌سنگ و ملات گچ نیکوب ساخته شده است. با توجه به شواهد تاریخی به احتمال در دوره دوم شاهنشاهی ساسانی یعنی شاهپور دوم و جانشینانش ساخته شده است. با توجه به موقعیت آن که روی پشته‌ای صخره‌ای ساخته شده است به نظر می‌رسد پس از فروپاشی ساسانیان این آتشکده کارکرد دیگری نیز یافته است و به‌عنوان یک مرکز و بنای تدافعی در برابر نیروهای اشغالگر و دشمن مورد استفاده قرار گرفته است، از همین رو به گمان می‌توان آن را قلعه نامید.

الف) فارسی

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۷). آذین بن هرمان، دائرة المعارف اسلامی، جلد ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. آلتهايم، فرانتس؛ روت اشتیل و روبرت گوئیل (۱۳۹۱). تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. آمبرسز، نیکلاس و چارلز ملویل (۱۳۷۰). تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران، ترجمه ابوالحسن رده، تهران: انتشارات آگاه. ابن الفقیه، ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ابن اثیر (۱۳۶۵). الکامل، اخبار ایران، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علمی. ابن اثیر (۱۳۸۳). تاریخ کامل، جلد ۱۱، ترجمه سید حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر. ابن حوقل (۱۳۴۵). صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱). المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه فرهنگی حنفاء. ابن خلدون، ابو زيد بن عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳) العبر: تاریخ ابن خلدون، جلد ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. استارک، فریا (۱۳۶۴). سفری به دیار الموت لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی. استرابو (۱۳۸۱). جغرافیای استرابو: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد

ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغبیدی، تهران: صدای معاصر.

کامبخش فرد، سیفاله (۱۳۶۸). «دره شهر»، شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کولنسیکف (۲۵۳۷). ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: انتشارات آگاه.

گرشاسپ چوکسی، جمشید (۱۳۸۱). ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس.

گدار، آندره (۱۳۷۱). «چهارتاقی‌های اربعه جره»، آثار ایران، به کوشش آندره گدار، یدا گدار، ماکسیم سیرو و دیگران، جلد ۱، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی: ۱۵۷-۱۶۵.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳). ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میر احمدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، جلد ۴-۶، ترجمه شفیع کدکنی، تهران: انتشارات آگه.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۴۹) التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۱). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰). نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

منصوری، امیر و غلامرضا کریمان (۱۳۹۱). «هنر گنجبری دوره ساسانی در محوطه باستانی برزه قواله کوه‌دشت، لرستان»، فصلنامه نقش مایه، شماره دهم: ۷۳-۸۲.

ناومان، رودلف (۱۳۷۴). ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

ناومان، رودلف؛ هانس هنینگ هون دراوستن (۱۳۷۳). تخت سلیمان، ترجمه عباس شریفی و فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (پژوهشگاه).

نوراللهی، علی (۱۳۹۹). «کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی»، ایران ورجاوند، سال ۳، شماره ۴: ۴۷-۷۷.

نوراللهی، علی (۱۴۰۰). «آتشکده ساسانی کلگه چرداول، ایلام»، رایت منصور، جشن‌نامه دکتر سید منصور سید سجادی، مفاخر میراث فرهنگی ایران (۶)، به کوشش شاهین آریامنش، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و

اتحادیه (مافی) و فرحناز امیرخانی حسینیک لو، تهران: نشر تاریخ ایران.

دمرگان، ژاک (۱۳۳۹). جغرافیای غرب ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: انتشارات چهر.

دوشن گیمن، ژاک (۱۳۷۵). دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.

دیاکونوف، م.م. (۱۳۴۶). تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). اخبار الطول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). جغرافیای نظامی ایران پشتکوه، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی ارتش.

رویتر، اسکار (۱۳۸۷). «تاریخچه معماری دوره ساسانی»، ترجمه مهدی مقیسه و محمدعلی شاکری راد، سیری در هنر ایران، جلد ۲، زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس اکرم، ویرایش سیروس پرهام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی: ۶۳۷-۷۱۷.

فرای، ریچارد (۱۳۹۴). «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان (بخش چهارم)»، تاریخ ایران کمبریج (جلد سوم، بخش اول: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر: ۲۷۶-۲۱۷.

فرخی سیستانی (۱۳۳۵). دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسایقی، تهران: انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء.

حسن قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران: انتشارات توس.

حضور، علی (۱۳۷۱). آخرین شاه، تهران: ناشر مؤلف.

خسروی، خسرو (۱۳۵۵). نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران (از ساسانیان تا سلجوقیان)، تهران: انتشارات شبگیر.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، جلد ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.

طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰). بنی‌امیه، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

لسترنج، گای (۱۳۶۷). جغرافیای تاریخی خلافت سرزمین‌های شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لک‌پور، سیمین (۱۳۸۹). کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره شهر (سیمره)، تهران: انتشارات پایزنه.

لوکونین، و.گ. (۱۳۹۳). تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

کریستین‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان،

گرددشگری.
 نوراللهی، علی (۱۳۹۳). «قوم باستان شناختی نام های برخی از روستاها و شهرهای زاگرس مرکزی»، فصلنامه زریبار، سال هجدهم، شماره ۸۵-۸۶: ۲۲۴-۲۵۲.
 نوراللهی، علی (۱۳۹۴). «قوم باستان شناسی اسامی برخی از کوهها و رودهای زاگرس مرکزی»، فصلنامه زریبار، شماره ۸۷-۸۸: ۴۳۳-۴۶۱.
 بی‌نا (۱۳۸۱). تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی ملک الشعرا بهار، تهران: انتشارات معیی.
 بی‌نا (۱۳۶۲). حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
 واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸). باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷). ایران باستان از ۵۵۰ ق.م تا ۶۵۰ م، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
 هرمان، جرجینا (۱۳۷۳). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

(ب) نافرایی

Hasanpur, Ata and Zahra Hashemi (2014). A Comparative Study of the New Sassanid's Stuccos from Qela Gowri, Ramavand, Lorestan, Iran, *Proceedings, 9th ICAANE*, Basel: 1479-1490.
 Huff, Dietrich (1972). Der Takht-I Nishin in Firuzabad: Mass- systeme sasanidischer Bauwerke I.A.An. Haft. 3: 517-540.
 Huff, Dietrich (1974). An Archaeological survey in The area of Firuzabad, fars, In 1972, In Firouz Bagherzadeh (ed.), in *Proceedings of the IInd Annual Symposium on the Archeological Research in Iran*, Tehran: Iranian Center of Archaeology: 155-179.
 Rawlinson, H.C (1839). Notes on a March from Zoháb, at the Foot of Zagros, along the Mountains to Khúzistán (Susiana), and from

Thence Through the Province of Luristan to Kirmánsháh, in the Year 1836, *The Journal of the Royal Geographical Society of London*, Vol. 9 (1839): 26-116.
 Stein, Aurel (1940). *Old routes of western Iran: Narrative of an archaeological journey carried out and recorded*, Macmillan and Co, London.
 Vanden Berghe, L. (1965). Nouvelles découvertes de monuments du feu d'époque sassanide, *Iranica Antiqua*, N.V: 129-147.
 Vanden Berghe, L. (1961). Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fârs, *Iranica Antiqua*, N.I: 163-198.
 Vanden Berghe, L. (1977). Les Chahar Taqs du Pusht-I Kuh Luristan, *Iranica Antiqua*, N. XII: 175-195.



© 2022 The Author(s). Published by Tissaphernes Archaeological Research Group, Tehran, Iran. Open Access.

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way. The ethical policy of Ancient Iranian Studies is based on the Committee on Publication Ethics (COPE) guidelines and complies with International Committee of Ancient Iranian Studies Editorial Board codes of conduct. Readers, authors, reviewers and editors should follow these ethical policies once working with Ancient Iranian Studies. The ethical policy of Ancient Iranian Studies is liable to determine which of the typical research papers or articles submitted to the journal should be published in the concerned issue. For information on this matter in publishing and ethical guidelines please visit www.publicationethics.org.


An Archaeological Survey of Kolm Fire Temples, Dostan District of Badreh, Ilam in the Central Zagros

Ali Nourallahi¹ 

Abstract

firetemples of Kolm 1 and 2 were built in the inaccessible Kover Kyva (Kabir koh) mountains. Today, these two buildings are located in the Dostan district of Badra County of Ilam, which in the past was a part of Mehregan Gadaq (Mehrijan Ghazaq) province in Jebal. The two buildings are built at a distance of about 150 meters from each other. They are different in terms of plan and map, which indicates that they were created in two separate time periods. The first can be attributed to the period of Shapur II and his successor and the second can be attributed to the period of Kōsrow I or his successor Kōsrow II. This may be a reason for their different functions. However, in their buildings, they have used the available materials, including Rubble and carcass and plaster, which are abundant in this area. On the other hand, several factors are effective in their construction and location, the most important of which are: one; Suitable natural conditions and their inaccessibility. Second; proximity to Ctesiphon.

Keywords: Jebal, Mehregan Gadaq , Badra County, Kolm Fair temples.

¹ Ph.D of Archaeology, Zanjan, Iran.  alinorallahy@yahoo.com

Article info: Received: 2 June 2021 | Accepted: 17 August 2021 | Published: 1 April 2022

Citation: Nourallahi, Ali (2022). "An Archaeological Survey of Kolm Fire Temples, Dostan District of Badreh, Ilam in the Central Zagros". *Ancient Iranian Studies*, Vol. 1 (1): 135-173.

<https://doi.org/10.22034/AIS.2021.133755>